



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# غیبت امام زمان (عج)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# غیبت امام زمان (عج)

نویسنده:

مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

ناشر چاپی:

مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	غیبت امام زمان (عج)
۸	مشخصات کتاب
۸	معجزه ناپیدایی
۸	معنای غیبت و چگونگی آن
۱۰	فلسفه غیبت
۱۰	جاری با سنت خدا
۱۱	حفظ جان امام
۱۱	قدرشناسی
۱۲	آزمایش مردم
۱۲	اشاره
۱۳	سختی ها
۱۳	دین و ایمان
۱۳	تا آمادگی
۱۳	اشاره
۱۴	فرهنگی، روانی
۱۴	نیروی انسانی
۱۴	دوری از ظالمان
۱۵	بیعت نکردن با سلاطین ستمگر
۱۵	آخرین پالایش
۱۶	بازشناسی مؤمن از کافر
۱۶	کوتاهی مردم
۱۷	نبود امکان

- ۱۷ ..... سر ناپیدا
- ۱۸ ..... حضور مستمر
- ۱۸ ..... مستور از دیده ها نه دلها
- ۱۸ ..... وساطت فیض
- ۱۸ ..... اشاره
- ۱۹ ..... وساطت در فیض تکوینی
- ۱۹ ..... وساطت در فیض تشریحی
- ۲۰ ..... قانون بزرگ تکوین و تداوم آن
- ۲۱ ..... غیبت شأنیه
- ۲۱ ..... آثار وجودی حجت در عصر غیبت
- ۲۱ ..... اشاره
- ۲۲ ..... نظام تکوینی و سامان اجتماعی
- ۲۳ ..... بهره وری از امام غائب
- ۲۳ ..... زیباترین تعبیر
- ۲۵ ..... خورشید عالم افروز
- ۲۶ ..... دیر زیستی
- ۲۶ ..... نظرگاههای علوم تجربی
- ۲۶ ..... اشاره
- ۲۶ ..... در زیست شناسی
- ۲۷ ..... در قوانین طبیعی
- ۲۷ ..... در تجربه تاریخی
- ۲۸ ..... معمربین
- ۲۹ ..... در زندگی حاضر
- ۲۹ ..... چگونگی ارتباط میان پیری و مرگ

- ۳۰ ..... اسرار تغذیه
- ۳۱ ..... بیان دیگری درباره امکان دراز عمری
- ۳۱ ..... دراز عمری و اقسام آن
- ۳۲ ..... نوادر طبیعت، اسرار مجهول
- ۳۳ ..... ژرف بینی فرزندگان
- ۳۳ ..... اشاره
- ۳۴ ..... نظر ابوریحان بیرونی
- ۳۵ ..... نظر خواجه نصیر الدین طوسی
- ۳۵ ..... در قلمرو قدرت الهی
- ۳۶ ..... پاورقی
- ۴۰ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## غیبت امام زمان (عج)

### مشخصات کتاب

نویسنده: واحد تحقیقات موسسه جهانی سبطین

ناشر: موسسه جهانی سبطین

### معجزه ناپیدایی

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را معجزه ای از معجزات حجّت خدا و ولیّ او امام مهدی - ارواحنا فداه - بدانیم، زیرا معجزه آن است که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند. معجزه نوعی مبارزه طلبی با طبیعت نیز هست و همانگونه که تفسیر و تحلیل اعجاز در پرتو قوانین مادی و طبیعی ممکن نیست، استتار و اختفای وجود گرامی امام مهدی - ارواحنا فداه - نیز با این مفهوم و بیان، از مسائل معنوی و حقایق، فراتر از جهان ماده و طبیعت است و آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی می تواند هرگاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هرگاه خواست پنهان و ناپدید. احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره گر، به گونه ای تأثیر و تصرّف نماید که آنان نتوانند جمال دلآرای او را بنگرند و این کار از اولیای خدا که دارای قدرت تصرّف در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

### معنای غیبت و چگونگی آن

غیبت را می توان در اینجا به چند معنی تفسیر کرد: ۱- نخست بدین مفهوم که آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی کند و در دسترس مردم نیست - تا بسان دیگر انسانهای عادی هر کس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند - ۲- دومین معنای غیبت این است که: حضرت مهدی - ارواحنا فداه - در میان همین جامعه و همین انسانهاست اما به قدرت خدا هرگاه اراده کند از برابر دیدگان آنان غایب می گردد و دیدگان مردم - با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است - او را نمی بینند؛ همانگونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و... را - با اینکه به نص قرآن شریف همه در میان جامعه ها هستند و در این جهان موجودند، اما نمی بینند. ۳- سومین معنای غیبت این است که آن حضرت در میان مردم و جامعه زندگی می کنند و حتی بنا بر روایاتی افراد جامعه آن حضرت را رؤیت می نمایند در حالی که وی را نمی شناسند. آنچه بدیهی ست و بنا بر احادیث ضروری می باشد اینکه معنای نخست به طور کلی و عمومی قابل پذیرش نیست. چه آنکه او ولی خدا و هادی و راهنمای حق خواهان است در نتیجه می بایست به هنگام بروز ضرورتها و مصلحتها در جامعه مؤثر باشد، زیرا او برای انسان و هدایت او مأموریت یافته است. لذاست که آنچه از احادیث ائمه هدی - علیهم السلام - استفاده می شود. آمیزه ای از معنای دوم و سوم است. هم هست - برای مشتاقان سالک - و هم نیست، - در نظر ظالمان و بد خواهان - در این باره به سه آیه از قرآن کریم و سخنان ذیل آن اشاره می کنیم. ۱- خداوند در قرآن می فرماید: (وجعلنا من بین ایدیههم سدّاً ومن خلفهم سدّاً فأغشیناهم فهم لا یبصرون). [۱]. و ما در برابر آنان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند. در مورد این آیه مفسّرین از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده اند که: حق ستیزان قریش بر درب خانه پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گرد آمدند تا با او درگیر شوند، آن حضرت با نام خدا از خانه خارج گردید و مشتی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان با اینکه حاضر بودند آن حضرت را ندیدند. و نیز از «ابن عباس» آورده اند که: قریش درب خانه پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - اجتماع نمودند



و گفتند: «اگر محمد بخواد داخل خانه شود، همگی بصورت یکپارچه بر ضد او بپا خواهیم خواست». اما پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله وسلم - وارد شد و خدا در برابر دیدگان و پشت سر آنان دیواری قرار داد که آنان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را ندیدند. پیامبر نماز خواند و به خانه بازگشت و مشتی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان آن وجود گرانبه را ندیدند. هنگامی که پیامبر از آنجا گذشت، قریش خاک و گرد و غبار را که در هوا پراکنده بود دیدند و گفتند: «این همان سحر و جادوی «ابن ابی کبشه» [۲] یعنی محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - است». [۳]. طبری، در تفسیر آیه مبارکه روایتی آورده است که: ابو جهل گفت: «اگر محمد را بینم، چنین و چنان می کنم». که این آیه شریفه نازل گردید: (إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا...). [۴]. ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم، از این رو، سرهایشان بسوی بالاست و نمی توانند پایین بیاورند. و ما در برابر آنان، دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگان نشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند. عکرمه که این روایت را آورده است می گوید: پس از فرود آمدن این آیه ی شریفه قریش به ابو جهل می گفتند: «این محمد است». اما او، آن وجود گرانبه را نمی دید و مرتب می گفت: «کو؟ کجا؟... محمد کجاست؟» [۵]. [۲]. خداوند می فرماید: (وَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا). [۶]. (ای پیامبر!) هنگامی که تو قرآن تلاوت نمایی، ما میان تو و آنانی که به قیامت ایمان ندارند، پرده ای ستبر قرار می دهیم. در تفسیر این آیه ی مبارکه آمده است که منظور از: (الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) عبارتند از: «ابو سفیان»، «نضر بن حرث»، «ابو جهل»، و «امّ جمیل» همسر ابو جهل که نسبت به پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - شرارت بیشتری می کردند و خداوند پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را به هنگام تلاوت قرآن از برابر دیدگان آنان پوشیده می داشت، آنان به سراغ حضرت می آمدند و از کنارش می گذشتند اما او را نمی دیدند. نکته ای که در اینجا جلب نظر می کند و انسان را به شگفتی وا می دارد این است که قرآن می فرماید: (حجباباً مستوراً) پرده ای نهان و ناپیدا. آری! ممکن است انسان در پس پرده ای باشد و دیگران با وجود دیدن آن پرده ی او را نبینند، اما قرآن بر این نکته رهنمون است که خداوند پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را در پس پرده ای مصون و محفوظ نگاه می داشت که دشمنان شرارت پیشه نه پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را می دیدند و نه آن پرده را، گویی هر دو از نظر آنان پوشیده بود. نکته ی دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که واژه (وجعلنا) در آیه نشانگر قدرت بی کران خداست و بیانگر این واقعیت که «ما» در برابرشان دیواری قرار دادیم... و یا اینکه «ما» میان تو ای پیامبر و کسانی که ایمان به قیامت ندارند، حاجبی ناپیدا افکندیم... که به قدرت الاهی تأکید دارد. [۳]. هم چنین خداوند در داستان سامری می فرماید: (قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من أثر الرسول فنبذتها...). [۷]. سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان نمی دیدند، مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده ی خدا بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر افکندم... در این آیه ی شریفه، سخن از گفتگویی است که میان موسی - علیه السلام - با سامری، آن گوساله ساز منحرف، جریان یافته است که قرآن اینگونه از آن گزارش می دهد: (فأخرج لهم عجلاً جسداً له خوار). [۸]. و سامری برای بنی اسرائیل تندیس گوساله ای را ساخت که نعره ی گاوان را داشت... موسی - علیه السلام - از او پرسید: (... فما خطبك يا سامري، قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من أثر الرسول فنبذتها...). [۹]. «و تو ای سامری! این چه کاری بود که کردی؟» او پاسخ می دهد: «من چیزی دیدم که آنها نمی دیدند، من مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا، بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بی روح افکندم... مفسرین در این مورد آورده اند: «سامری، جبرئیل را در شکل انسانی دید که پیاده یا بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار است و پیام خدا و وحی او را بر موسی - علیه السلام - می آورد. در این هنگام مشتی از خاک پای او را برداشت و آن را بر آن پیکر بی روح افکند که بر اثر آن حیات در آن اسکلت بی جان پدید آمد». به عبارت دیگر: منظور مفسرین این است که «سامری» فرشته وحی را در حالی دید که هیچ کس از بنی اسرائیل که حاضر بودند، ندیدند و هدف ما از ترسیم این آیه ی مبارکه این است که در نگرش قرآنی ممکن است پدیده و موجودی چون فرشته ی وحی برای انبوه دیدگان مخفی و ناپیدا باشد و برای

برخی در همان حال و هوا، آشکار و دیدنی.

## فلسفه غیبت

### جاری با سنت خدا

آنچه از منابع حدیثی و تاریخی بدست می‌آید آنکه خداوند در طول تاریخ بر سنتی استوار همیشه اصرار داشته است و در میان هر قوم و ملتی آن را به حرکت آورده و به گونه‌ای عینیت بخشیده است و آن پنهان‌سازی معلمان و مربیان راستین بشریت از دیده‌ها بوده است. از این قانون ژرف امت اسلام نیز استثنا نبوده و به غیبت آخرین امام خود گرفتار آمده است. در این باره به روایاتی اشاره کرده ایم: محمد بن مسلم می‌گوید: خدمت امام محمد باقر - علیه السلام - رسیدم تا درباره‌ی قائم آل محمد - علیهم السلام - از آن حضرت پرسشی کنم. پیش از آنکه من سؤال بنمایم فرمود: ای محمد بن مسلم: در قائم آل محمد - علیهم السلام - پنج شباهت [سنت] از پیغمبران است: شباهت با یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم. شباهتی که به یونس دارد غیبت اوست که بعد از پیری بصورت جوانی نزد قومش بازگشت. شباهت او به یوسف غیبت و پنهانی او حتی از نزدیکان و مردم و دیگر برادرانش و هم‌چنین رنجی که کار وی برای پدرش یعقوب پدید آورده بود، بنا اینکه مسافت بین او و پدرش و خویشاوندان نزدیک بود. شباهتی که از موسی دارد ترس ممتد وی از مردم و غیبت طولانی و پنهان بودن ماجرای ولادتش، و پنهان‌گشتن پیروان او بواسطه‌ی آزار و خواری که بعد از وی به نهایت رسید، تا آن هنگام که خداوند عز و جل فرمان ظهور او را صادر کرد و بر دشمنانش پیروز و مؤید داشت. شباهت وی به عیسی اختلافی است که مردم درباره‌ی او دارند، زیرا جماعتی گفتند: او متولد نشده، و عده‌ای گفتند: او مرده است، و گروهی گفتند: او را کشتند و بدار زدند. و اما شباهتی که به جدش محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - دارد: قیام بشمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و جباران و گردن‌کشان و پیروزی وی بوسیله‌ی شمشیر و ترسی که در دلها پدید می‌آورد، از جمله علامات قیام او خروج سفیانی از جانب شام و شخص یمنی از یمن و صدای آسمانی در ماه مبارک رمضان و نداکننده‌ی است که او را بنام و نام پدرش صدا می‌زند. [۱۰]. عبدالله بن سنان می‌گوید: از حضرت صادق - علیه السلام - شنیدم، می‌فرمود: در قائم - علیه السلام - علامتی از موسی بن عمران وجود دارد. عرض کردم: آن علامت چیست؟ فرمود: پنهان بودن ولادت و غیبت او از قومش. پرسیدم: موسی چند مدت از خویشان و قوم خود غائب گردید؟ فرمود بیست و هشت سال! [۱۱]. شیخ صدوق از زید شحام روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - فرمود: صالح پیغمبر مدتی از نظر قومش غائب شد. وی در روز غیبت مردی کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا و محاسنی انبوه و گونه‌های کم گوشت، میانه بالا و متوسط القامه بود، زولی چون بسوی قوم بازگشت تغییر کرده بود و او را نشناختند در موقع بازگشت وی مردم سه دسته گشتند: یکدسته منکر وی شدند و دسته‌ای بشک افتادند، و دسته دیگر یقین داشتند که او همان صالح پیغمبر است.... [۱۲]. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «كائِنُ فِي أُمَّتِي مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ! وَإِنَّ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يَرَى!». [۱۳]. «آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در میان امت من نیز مو به مو واقع خواهد شد. دوازدهمین [امام که اوست] فرزند من، از دیده‌ها غایب می‌گردد و دیده نمی‌شود». آنچه که در میان بنی اسرائیل روی داده و موجب سرگردانی و حیرت آنها شده بود، غیبت نخستین سبط آنها «لاوی بن برخیا» بود که مدتی بس دراز غیبت کرد و سپس به سوی قوم خود بازگشت و دین خدا را بعد از مندرس شدن دیگر بار زنده ساخت. با پادشاه ستمگری به نام «قرسیط» جنگ کرده، بر او پیروز شد. به علاوه حوادثی در میان آنها روی داد که با حوادث امت اسلامی هم گونی فراوان داشت، که یکی از آنها انتظار ظهور حضرت مسیح - علیه السلام - است که از روز شنیدن نوید آن تا به امروز انتظار می‌کشند.

## حفظ جان امام

هرگاه گروهی از شیعیان گرداگرد یکی از امامان معصوم - علیهم السلام - گرد آمده، از خرمن علمش خوشه ای چیده اند، زبر ستمگران زمان سخت آمده، آتش حسد و کینه شان شعله‌ور شده، با تمام نیرو برای خاموش کردن آن مشعل هدایت همت گماشته اند. هنگامی که به روایات پیامبر و اهل بیت - علیهم السلام - در مورد امام عصر - ارواحنا فداه - می‌نگریم، زبه این نکته تصریح شده است که: حکمت غیبت طولانی آن وجود گرانبایه به فرمان خدا، صیانت از جان گرامی و حیات پر برکت او برای تحقق یافتن نویدها و بشارتهاست. چرا که ما می‌دانیم دو رژیم سیاهکار عثمانی و عباسی و دیگر حکمرانان خودکامه ای که در طی قرون و اعصار در کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه حکومت می‌کردند، همواره تمامی تلاش و کوشش ارتجاعی خود را در راه از میان برداشتن آن مصلح بزرگ جهانی بکار گرفتند، بویژه پس از دریافت این حقیقت که او طبق آیات و روایات همان اصلاحگر پر شکوهی است که پایه های قدرت ظالمانه ی آنان را به لرزه در خواهد آورد و کاخ بیداد ایشان را منهدم می‌سازد و آنان را از تسلط ظالمانه بر سرنوشت بندگان خدا و سرزمین آنان باز خواهد داشت. پس از هجوم مأموران خلافت عباسی به خانه ی امام حسن عسکری - علیه السلام - و جستجوی فرزند و جانشین آن امام، روشن گشت که خطری جان امام آینده را تهدید می‌کند، خطری بس سهمگین. این هجوم و پیگیری - در پیدا کردن مهدی - ارواحنا فداه - ایجاب می‌کرد تا برای نگهداری جان باقیمانده ی سلسله ی امامت و سلاله ی نبوت، و مصلح بزرگ بشریت اقدامی بس جدی به عمل آید. در امر غیبت امام دوازدهم و علل آن مسائل بسیاری وجود دارد. یکی از علت‌های ظاهری و ملموس آن همین چگونگی و پیشامد بود، که از سوی دشمنان طراحی شد، و امر عظیم «غیبت» را در پی داشت. در احوالی که یاد شد ضمن مقارناتی زمینه ی ناپیدایی امام از نظرها فراهم آمد. و دوازدهمین هادی، به فرمان الاهی و به قدرت و حکمت خدائی از نظرها پنهان گردید.

## قدرشناسی

دیگر از راز و رمزهای پیچیده ی نهان زیستی امام مهدی - ارواحنا فداه - بازشناسی ارزش و اهمیت حضور امام معصوم در عرصه های مختلف جامعه بشری است. چو آنکه این نعمت نادیده انگاشته شد، حرمان از جانب حق عزّ و جلّ ناشکران را لازم آمد، زیرا: قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید تا ارزش او بازشناسی شود و این نعمت عظیم طالب و خواهان واقعی یابد! از این روست که بازگشت این نعمت - به هنگام ظهور - چون خورشیدی که از کرانه ی غروب خود سر بر آورد، مانند شده است. [۱۴]. و این بدان معناست که ناپدید شدن این خورشید هدایت ریشه یافته از امور اجتماعی بسیاری است که یکی از مهم ترین آنها بی توجهی و قدرناشناسی از مقام ولایت و شخص ولی الله و امام معصوم زمان و کناره گیری از دریای بی کران دانش و حکمت و معارف او و سرتافتن از تربیت خداگونه وی و روی آوری به مظاهر پوچی و تباهی است، و بدین علت است که چنین گوهری از کفها ربوده شده و تا هنگام خواهش صادقانه انسانها باز پس نمی‌گردد. البته این تنها موردی نیست که بین خلق و خالق چنین داد و ستد می‌شود، بلکه از دیرباز چنین بوده و در زندگانی بسیاری از پیام آوران و فرزندان الاهی این نهان زیستی را با همین منظور می‌توان مشاهده نمود. چنانچه در گفتار معصومان بدان اشاره رفته و حکمت غیبت امام مهدی - ارواحنا فداه - و انبیای الاهی را همانند دانسته اند. [۱۵]. حال نیز چنانچه درباره پیام آوران پروردگار می‌یابیم که چون ملتها خواهان سامان یافتن واقعی جامعه خویش شدند و اصلاح حقیقی را از پروردگار طلب کردند و در آن اصرار و الحاح نمودند، آن گونه که ملت به ستوه آمده ی بنی اسرائیل کردند و راهبر راستین خویش را تمنی داشتند و از غفلت و حق فراموشی و قدرناپاسی روی تافتند (چه آنکه موسی روزگاری در میان آنان بود، لیک بناچار بدرود آن دیار گفت و تا سالها در مدین اقامت گزید) پس آنگاه نعمت رهبری الاهی

آنان را در بر گرفت و به سعادت نایل آمدند و خرمی دنیا را با شادکامی عقبی در هم آمیختند. بنابر آنچه پیش تر گفتیم نعمت حضور امام زمان - ارواحنا فداه - از همان کرانه که غروب نموده طلوع خواهد کرد، و آن افق بازشناسی مقام و ارزش امام و احساس نیاز جدی به وی در تمام عرصه های مادی و معنوی است. در تأیید این سخن به خط سیر غیبت و ظهور آن امام معصوم می نگریم که چگونه حضور عینی و لا-یت به هنگام زندگانی ائمه هدی - علیهم السلام - تا امام هادی و عسکری - علیهما السلام - به غیبت امام مهدی - ارواحنا فداه - انجامید؛ لیکن نه غیبت تمام عیار بلکه امام دستورات خود را توسط افرادی ویژه اعمال نموده و مردم نیز چالش های زندگی و روحی و جسمی خود را با رهبر خویش به همین ترتیب در میان می گذارند؛ تا آنکه این مقدار محرومیت جامعه را هشیار نساخت و این هشدار باش آنان را به اقدامی جدی و نداشت و بی توجهی و قدرناشناسی عمومی ادامه یافت و بلکه شتابی بیشتر گرفت و سپس غیبت کبرا آغاز گردید و ارتباط با محور انسانیت به سختی گرایید و جز مؤمنان عاشق و پاکباخته محضرش را نیافتند و جوّ فراگیر رو به انحطاط و دوری از امام خود نهاد و کار بدانجا رسید که: یکی گفت: مرده است! دیگر گفت: کشته شده! آن دیگر گفت: در کجا مسکن دارد؟! او به یکبار نام و یاد او را از خاطرها زدودند و غیبت نیز به منتهی الیه انحطاط خویش رسید. با توجه به آنچه گفتیم، آیا جامعه ای این چنین ناسپاس و غافل تربیتی را در سایه پنهان سازی امام معصوم و رهبر الاهی و مربی دلسوز نمی طلبد تا سرانجام جای خالی او را در عرصه های گوناگون زندگی خویش بیابد و رفته رفته یادش را زنده دارد و نامش را گرامی شمارد و شوق وصال در سرش افتد و روی نیاز به سویس آرد و دست تمنی به دامنش در آویزد و در طلبش افتد و حضور او را در زندگی فردی خود بیابد و ظهورش را لحظه شمارد. آری! این همان حرکت به سوی ظهور اوست. امید که چنین باشیم!

## آزمایش مردم

### اشاره

امتحان و آزمایش یکی از حکمت های غیبت ولی زمان - ارواحنا فداه - می باشد که خود از سنتهای الاهی است. خداوند، بندگان خویش را با آزمایش های گوناگونی به بوته ی امتحان می سپارد؛ از این رو کسانی که به خدا و پیام آورش و هر آنچه آن حضرت در مورد حضرت مهدی - ارواحنا فداه - آورده است، ایمان بیاورند؛ دیگر درازی غیبت آن گرانمایه هر اندازه ای که باشد و انتظار غمبار او هر چند طولانی گردد، از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل ناپذیر آنان نمی کاهد؛ اما نفاق پیشگان فرصت مناسبی برای استهزاء و یاهه گویی درباره این اندیشه ی والا و عقیده ی مقدس می یابند و آیات قرآن و روایات پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در این مورد را به دیوار می کوبند و همه را کنار می گذارند که این منش باطل گرایان در همه ی عصرها و نسل هاست. از امام کاظم - علیه السلام - آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی - علیه السلام - فرمود: «انما هی محنه من الله عزّ جلّ، امتحن بها خلقه...» [۱۶]. غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می آزمایشد. روشن است که معنا و مفهوم امتحان این نیست که خداوند از واقعیت کار بندگان آگاه نیست و آنچه در درون دارند، تا آزمایش نکند نمی داند؛ نه هرگز! بلکه خداوند به هر چیزی داناست از آنچه در سینه ها می گذرد آگاه است و چیزی بر او مخفی نمی ماند که قرآن در این باره می فرماید: (أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمنّ الله الذین صدقوا ولیعلمنّ الکاذبین...). [۱۷]. آیا مردم پنداشته اند همانقدر که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینان را نیز می آزمائیم) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقّق یابد. حال این آزمایش در قالبهای گوناگونی طراحی خواهد شد: سختی هادین و ایمان

## سخنی‌ها

امام صادق - علیه السلام - خطاب به یار وفادارش «محمد بن مسلم» فرمود: پیش از قیام قائم نشانه‌هایی است که خداوند آنها را ظاهر خواهد ساخت. محمد بن مسلم پرسید: آنها چیست؟ فرمود: آنها را خداوند چنین بیان فرموده است: (و شما را به سختی‌هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و مرگ و آفات زراعت آزمایش می‌کنیم و صبرپیشگان را بشارت ده). [۱۸]. و لنبلونکم: یعنی امتحان می‌کنیم شما مؤمنان را قبل از خروج قائم - علیه السلام - بشیء من الخوف: یعنی بوسیله پادشاهان بنی فلان، در آخر سلطنت آنها، والجوع: یعنی با گرانی قیمت‌ها (و گرسنگی)، ونقص من الأموال: یعنی با کساد تجاریت و کمی در آمد. والآنفس: یعنی با مرگ‌های پیاپی و ناگهانی. والثمرات: یعنی با کمی رشد زراعت. وبشر الصابرين: یعنی نوید بده در آن زمان صبر پیشگان را با ظهور قائم و آن بعد از یک فتنه ی سخت و کمر شکن است، که هر دوستی و خویشی را در هم می‌ریزد. همسایه به همسایه اش هجوم برده گردنش را می‌زند. و در چنین روزگاری زمین گیر شوید و دست و پای خود را تکان ندهید (حرکتی از خود نشان ندهید). [۱۹].

## دین و ایمان

غیبت در زندگی پیامبران وجود داشته و در زندگی نامه ی آنان ضبط شده است و این خود نوعی حکمت و آزمایش است. حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - می‌فرماید: «انّ ابني هو القائم من بعدی، وهو الذی یجری فیہ سنن الأنبیاء - علیهم السلام - بالتعمیر والغیبة. حتی تقسو قلوب، لطول الأمد ولا یثبت علی القول به إلا من كتب الله عزّ وجلّ فی قلبه ایمان، وأیّده بروح منه». [۲۰]. پس از من، فرزندانم، قائم (و صاحب امر دین و امامت) است. و او است که مانند پیامبران، عمری دراز خواهد داشت، و غایب خواهد شد. در غیبت طولانی او دل‌هایی تیره گردد. فقط کسانی در اعتقاد به او پای برجا خواهند ماند، که دل آنان به فروغ ایزدی رخشان باشد، و روح خدائی به آنان مدد رساند. امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید: (مهدی) بعد از غیبت و حیرت ظاهر می‌شود در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می‌مانند که در ایمان خود مخلص باشند و با روح یقین همراه و آنها کسانی هستند که خداوند از آنها درباره ی ولایت ما پیمان گرفته، و قلب آنها را برای ایمان به محنت انداخته (گویی قلبها برای استقرار و ثبات ایمان دائم در حال کوشش است که این خود رنجی طاقت فرسا و ریاضتی ست بزرگ) و آنها را با روحی از خود تأیید نموده است. [۲۱].

## تا آمدگی

### اشاره

از آنجا که حضور امام مهدی - ارواحنا فداء - با دیگر امامان معصوم - علیه السلام - بنا بر تقدیر الهی هماهنگ نیست چه آنکه وی برای حرکتی بزرگ و اصلاحی جهان شمول و عمرانی همه جانبه تدارک شده است، و از این روست که دیگر امامان - علیهم السلام - هر یک بیعتی از ظالم دوران خود بر گردن داشته، لیکن او به منظور جنبش جهانی خود از این قاعده استثناء است، تا بتواند هر گاه که زمینه فراهم آمده و وظیفه خود را به انجام رساند. از این روست که تا فراهم آمدن زمینه‌ها پنهان گردید چرا که هر انقلاب و هر فعالیت اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی و خارجی بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، نمی‌تواند به هدف خود نایل آید. اگر چه قسمتی از شرایط و موقعیت‌های انقلاب امام مهدی - ارواحنا فداء - آسمانی و خدائی است و جنبه آسمانی دارد اما اجرای کلی مأموریت او به گرد آمدن شرایط عینی و خارجی وابسته است. همان گونه که آسمان چشم براه ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آنگاه ندای آخرین رسالت آسمانی را از سوی پیامبر ما بشنود، این انتظار یعنی

اجرای برنامه‌ی الهی نیز مستلزم تحقق موقعیت‌های عینی و خارجی است. موقعیت‌هایی که برای انجام یک دگرگونی بزرگ لازم است یا عواملی است مانند محیط مساعد و فضای عمومی مناسب و یا برخی ویژگی‌های جزئی که جنبش دگرگونی بخش از لابلای پیچ و خم‌های جزئی در جستجوی آن استسنت تغییرناپذیر خداوند بر این است که اجرای انقلاب الهی حضرت مهدی - ارواحنا فدا - نیز به موقعیت‌های خارجی و پذیرنده‌ای که محیط مساعد و فضای عمومی را برای درک و پذیرش انقلاب آماده می‌سازد، وابسته باشد و به همین دلیل هم بود که اسلام پس از گذشت چندین سده از پایان یافتن کار انبیای پیشین و ایجاد خلأ تلخ چندین صد ساله ظاهر شد. خداوند با همه توانایی‌اش در هموار ساختن همه مشکلات راه رسالت پیامبر و ایجاد محیط مساعد برای ابلاغ این رسالت نخواست چنین شیوه‌ای را بکار گیرد، بلکه با ابتلاء و آزمایش که تکامل بخش انسانند، کار کلی انقلاب الهی را به گونه‌ای طبیعی و بر بنیادها و عوامل اجتماعی صورت داد.

### فرهنگی، روانی

از جمله اسرار غیبت امام - ارواحنا فدا - آن است که در دوران غیبت ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند، زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور پیامبران و دیگر حجت‌های خداوند نیست که بر پایه اسباب و علل عادی باشد، چرا که روش آن بزرگوار در رهبری جهان مبنی بر حقایق و حکم بواقعیات و ترک تقیّه و شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه‌ی سخت از کارگزاران و صاحب منصبان و رسیدگی بکارهای آنها است؛ که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد؛ بطوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت قرآن فراهم باشد.

### نیروی انسانی

امر بسیار جالب و مهم و بسیار مغفول، امر آمادگی نظامی در عصر انتظار است. انسانی که منتظر قیامی بزرگ و انقلابی خونین و شورش‌های شعله‌ور و درگیری عظیم و جهانی است، ممکن است که خود هیچ گونه آمادگی برای حضور در این درگیری و کمک به این انقلاب نداشته باشد؟ مسلمان باید همیشه آمادگی نظامی و نیروی سلحشوری داشته باشد، تا به هنگام طلوع طلایع حق، به صف پیکارگران رکاب مهدی - ارواحنا فدا - بیوندد، و در آن نبرد بزرگ حق و باطل حماسه آفریند و کمک رساند و حضور فعال داشته باشد. در اینجا تعلیمی است خورشید سان و دستوری است درخشان از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - امام در این تعلیم حوزه‌ی منتظران را فرا می‌خواند تا همواره نیرومند و مسلح باشند و دوره‌ی انتظار مهدی - ارواحنا فدا - را با دست پر به سر آورند: «لِیَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا. فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ، رَجُوتَ لَانَ يَنْسِيَّ فِي عَمْرِهِ حَتَّى يَدْرُكَهُ، وَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ». [۲۲]. «باید هر یک از شما برای خروج قائم اسلحه تهیه کنند، اگر چه یک نیزه، چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی اسلحه تهیه کرده است، امید است عمر او را دراز کند تا ظهور را درک نماید و از یاوران مهدی باشد [تا برای این آمادگی، به ثواب درک ظهور برسد].»

### دوری از ظالمان

در تشریفی که جناب علی بن مهزیار اهوازی خدمت امام عصر - علیه السلام - داشتند حضرت بیان می‌فرمایند که: پدرم - امام حسن عسکری - علیه السلام - از من عهد گرفته که جز در جاهای مخفی و دور از چشم مردم سکونت نکنم؛ به خاطر این که از اذیت و آزار گمراهان در امان باشم تا زمانی که خدای تعالی اجازه‌ی ظهور بفرماید. و به من فرموده است: فرزندم، خدا در شهرها و دسته



های مختلف مخلوقاتش همیشه حجتی قرار داده است تا مردم از او پیروی کنند و حجت بر خلق تمام شود. فرزندم تو کسی هستی که خدای تعالی او را برای اظهار حق و محو باطل و از بین بردن دشمنان دین و خاموش کردن چراغ گمراهان ذخیره و آماده کرده است. پس در مکانهای پنهان زمین زندگی کن و از شهرهای ظالمان فاصله گیر و از این پنهان بودن وحشتی نداشته باش زیرا که دل های اهل طاعت به تو مایل است مثل مرغانی که به سوی آشیانه پرواز می کنند و این دسته کسانی هستند که به ظاهر در دست مخالفان خوار و ذلیل اند، ولی در نزد خدای تعالی گرامی و عزیز. [۲۳]. امام باقر - علیه السلام - می فرماید: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَي خَلْقِهِ، نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ» [۲۴]. هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر مردمان خشمگین شود، ما را از مجاورت آنها دور می سازد.

### بیعت نکردن با سلاطین ستمگر

از امام صادق - علیه السلام - درباره ی بیعت نکردن امام زمان - ارواحنا فداه - با طاغوت های زمان خود روایت شده که: «إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا إِذَا قَامَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلذَلِكَ تَخْفَى وَوَلادته». [۲۵]. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیعت هیچ کس را به گردن ندارد، از این جهت ولادت او مخفی می شود و خود از دیده ها پنهان می گردد. بیعت در اصطلاح پیشوایان معصوم - علیهم السلام - پیمانی است که به موجب آن نتوان با ستمگران به نبرد برخاست زیرا از امام حسین - علیه السلام - همه ی امامان - بنا بر حکمت الهی - چنین پیمانی را به گردن داشتند. اما حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - که الآن در میان ماست، اگر ظاهر و آشکار می بود، سکوتش به معنای رضایت بر ستمگری ستمگران بوده و هرگز او را رها نمی داشتند، مگر آنکه دست بیعت با ایشان دهد در حالی که او عهده دار ریشه کن ساختن ستم و ستمگر در هستی است. از این رهگذر حکمت خدا اقتضا نمود که او از دیده ها پنهان باشد تا جانش در امان بوده و سکوتش به معنای تأیید ستمگران نباشد. از این رو حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در نامه ی خود به سفیر دوم محمد بن عثمان می فرماید: «... وَأَمَّا عَلْمُهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَكُم تَسْؤُكُمْ...)» [۲۶] «... آنکه لم یکن أحد من آبائی إلا وقعت فی عنقه بعیة لطاغیه زمانه. وائی أخرج حین أخرج ولا بعیة لأحد من الطواغیت فی عنقی...» اما در مورد علت غیبت، خدای تبارک و تعالی می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگز نپرسید از مسائلی که اگر فاش شود شما را اندوهگین سازد...) هر یک از پدران من، بیعتی از طاغوت های زمان به گردن داشت، ولی (من) هنگامی ظهور خواهم نمود که بیعت احدی از طاغوتها به گردنم نباشد... [۲۷].

### آخرین بلا پیش

پیدایش مؤمنان از نسل کافران دیگر از اسرار غیبت امام زمان - ارواحنا فداه - است؛ چنانچه در احادیث آمده است که خداوند نطفه های بسیاری از مؤمنان را در اصلاّب کفار بودیعت نهاده و این ودایع می بایست ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع قیام امام و قتل کفار تحقق نخواهد یافت، زیرا مانع از خروج این ودایع می شود زیرا باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاّب کفار ودیعه ای باقی نمانده باشد. از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد: چرا امیر مؤمنان در ابتدای کار با مخالفان خود پیکار نکرد؟ امام - علیه السلام - فرمود: بخاطر این آیه شریفه: اگر جدا می شدند همانا کافران از ایشان را عذابی دردناک می کردیم. پرسید در ابتدای کار با مخالفان خود پیکار نکرد؟ امام - علیه السلام - فرمود: بخاطر این آیه شریفه: اگر جدا می شدند همانا کافران از ایشان را عذابی دردناک می کردیم. پرسید: منظور از جدا شدن چیست؟ فرمود: مؤمنانی که در صلب کافران به امانت اند. وصیتی است قائم ما ظاهر نخواهد شد تا آنکه امانتهای خدا خارج شود و چون خارج شدند بر دشمنان خدا قیام کرده و آنان را می کشد. [۲۸].

## بازشناسی مؤمن از کافر

یکی دیگر از رازهای غیبت امتحان مردم در مصائب و مشکلات زندگی است تا ظرفیت و یا تحمل هر کس بر خودش آشکار شود که چندی در راه دین و مذهب و آئین و کیش خود استقامت و پافشاری می‌توانند کرد تا بدین امتحان خوب و بد ممتاز شوند (حتی تبیین الرشد من الغی و لیمیز الخبیث من الطیب) با امتحان باید خوب از بد، کافر از مؤمن و منافق از مسلم و فاسق از عادل و زشت از زیبا نمایان گردند و ایمان مؤمنین محکم گردد و شک و شبهه باقی نماند و حجت الاهی بر خلق تمام گردد. (لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة) [۲۹] تا آنکه راه هلاکت می‌پوید، دانسته بپیماید و آنکه راه زندگانی در می‌نوردد با شناخت گام در آن نهد. (لثلاً یكون للناس علی الله حیة) [۳۰] تا بندگان حجتی بر خداوند نیابند مقام امتحان مقامی است که بندگان خاص خدای بدان امتحان شده اند تا به محک امتحان از غل و غش در آیند. خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «انّ القائم تمتد غیبتة لیصرح الحقّ عن محضه، ویصفو الایمان من الکدر بارتداد من کانت طیبته خبثه من الشیعة الذین یخشی علیهم التّفاق إذا أحسّوا بالاستخلاف والتمکین والأمن المنتشر فی عهد القائم. ثمّ تلا الآیة: (حتی إذا استئیس الرّسل وظنّوا أنّهم قد کذبوا أتاها نصرنا) [۳۱]». [۳۲]. «غیبت قائم - علیه السلام - به طول می‌انجامد تا حق روشن گردد و ایمان محض از تیرگی خالص شود و هر که از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم - علیه السلام - آگاه شود، از در نفاق در آید، به ارتداد گراید و با ارتداد آنها خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: (تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و مردم خیال کردند که آنها را به دروغ وعده ی عذاب داده اند، یاری ما فرا رسید)».

## کوتاهی مردم

یکی از مهمترین انگیزه های پنهان زیستی و رازهای غیبت حضرت حجت - ارواحنا فداه - این است که مردم به حمایت و اطاعت آن حضرت برنخاستند و در وفا به پیمان ولایت، همداستان و یکدل نگشتند. یعنی باید علت اساسی غیبت را در خود مردم جستجو کرد و باید جامعه را مسئول آن دانست. چرا که خود در نامه ای فرمود: ولو ان اشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر علیهم الیمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما یحسبنا عنهم إلا - ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم [۳۳]، اگر شیعیان ما - که خداوند بر طاعتش موفقتشان دارد - هم دل و هم رأی می‌شدند که بر عهدی که بر گردن آنهاست عمل کنند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و رستگاری با دیدار برخاسته از معرفت حقیقی و صدق راستین درباره ما به سوی آنان سرعت می‌گرفت. لیکن آنچه ما را از ایشان دور نگاه داشته کرداری ست که از آنان به ما رسیده و آن رزقت می‌داریم و از آنان روا نمی‌شماریم. آری! مسلم است وقتی جامعه پذیرش حجت الاهی را نداشته باشد و از فرمان او اطاعت نکند، حجت خدا خانه نشین می‌شود و اگر در خانه راحتش نگذارند و قصد جانش کنند، غائب می‌شود و به زندگی پنهانی پناه می‌برد، تا وقتی که شرایط ظهورش فراهم آید و مردم با جان و دل دستوراتش را اجرا کنند. حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر منبر مسجد کوفه فرمودند: «واعلموا أنّ الأرض لا تخلو من حیة لله عزّ وجلّ ولكن الله سیعمی خلقه عنها بظلمهم وجورهم واسرافهم علی أنفسهم». [۳۴]. «بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، اما خداوند در اثر ظلم و ستم و اسراف بر نفس (گناهان) مردم آنان را از دیدن او کور و محروم خواهد ساخت». فقیه بزرگوار و محقق عالیمقام مرحوم علامه حلی - قدس سره - در شرح این جمله ی خواجه نصیرالدین طوسی که گفته است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا» وجود امام معصوم لطف است و زمامداری و تصرف او در کارها لطفی دیگر و فقدان وی از ناحیه ی مردم



است. می نویسد: تمامیت و کامل شدن لطف امامت به سه امر بستگی دارد: ۱- آنچه مربوط به خداوند تبارک و تعالی است و آن آفرینش وجود امام است و دادن قدرت و علم به او و معرفی وی به نام و نسبش، که اینها را خداوند متعال انجام داده است. ۲- آنچه در رابطه با خود امام است و آن این است که امامت را بپذیرد و بر دوش کشد، و امام نیز وظیفه اش را به انجام رسانده است. ۳- آنچه بر مردم واجب و لازم است و آن اینست که با امام مساعدت نمایند، او را یاری کنند، دستوراتش را بپذیرند و فرمانش را اطاعت کنند، اما مردم در اجرای این مسئولیت، کوتاهی کردند و وظایف خود را نسبت به امام انجام ندادند، پس علت کامل نشدن لطف امامت از سوی مردم است، نه از جانب خداوند تبارک و تعالی و نه از ناحیه ی خود امام. بنابراین اگر مردم به حسن اختیار بار مسئولیت خود را به دوش کشند و از امام زمان شان اطاعت و حمایت کنند، لطف امامت کامل گشته و حجت خدا زمام امور جامعه را به دست می گیرد و ملت را به سعادت می رساند؛ اما اگر به سوء اختیار امام را وا گذارند و دستوراتش را بکار نیندند، از کامل شدن لطف امامت مانع شده و زمام امور مملکت را به ناهلان و جاهلان سپرده به انحراف و گمراهی دچار می شوند و اگر به این مقدار هم قناعت نکرده، بر قتل امام مصمم گردند، حجت خدا غائب می شود.

### نبود امکان

مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه، که در اوایل غیبت کبری می زیسته و از مفاخر شیعه و دارای تصنیفات گرانبهایی است در رساله کوتاهی که پیرامون مسأله غیبت نگاشته، درباره ی علت نپدید شدن حضرت مهدی - ارواحنا فداه - می نویسد: سبب و انگیزه ی پنهان شدن امام - ارواحنا فداه - آن است که ستمگران حضرت را از قتل بیم دادند و از دخل و تصرف اموری که زمامش بدست آن حضرت است، ممانعت نمودند. زیرا بهره ی کلی و نصیب کامل بردن از وجود امام مشروط است به آنکه حضرت قدرت و تمکن داشته، زمام امور در اختیارش باشد، دستوراتش اجرا گردد و مانعی در راه رسیدن به اهدافش وجود نداشته باشد؛ تا نظامیان را بسیج کند و با تجاوزگران بجنگد و حدود الهی را اقامه نماید و مرزها را ببندد و داد مظلوم را از ظالم بگیرد. و این همه انجام نپذیرد مگر با وجود تمکن و قدرت. پس اگر مانعی بین او و مقاصدش حائل گردد و وی را از انجام این امور باز دارد، وجوب پیشوائی و سرپرستی جامعه از آن حضرت ساقط شود و زمانی که بر حیات خویش بترسد و از شر ظالمان امنیت جانی نیز نداشته باشد، لازم است غیبت نماید و از دیده ها پنهان گردد؛ زیرا اجتناب از خطر و دوری از ضرر هم به حکم عقل و هم به حکم نقل واجب است؛ چنانکه نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - زمانی در شعب ابی طالب و بار دیگر در غار ثور پنهان شد؛ در حالی که این غیبت و نپدید شدن رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - انگیزه و علتی جز بیم جان و مصونیت از ضررها و خطرات نداشت.

### سر ناپیدا

علت عمده و سر بزرگ و ناموس شگرف غیبت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - معلوم نخواهد شد مگر پس از ظهور آن حضرت، چنانچه حکمت کارهای حضرت خضر - علیه السلام - مانند سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و پیا داشتن دیوار نیز در موقعی که حضرت موسی - علیه السلام - با او مصاحبت داشت، معلوم نشد؛ مگر هنگام جدایی. چنانچه فائده و ثمره خلقت هر موجودی از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماه ها و سالها ظاهر شده و می شود؛ سر آفرینش درختها ظاهر نمی شود مگر پس از آشکار شدن میوه و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغ ها و بوستان ها و مزارع. از این رو رمز و راز غیبت نیز آشکار نخواهد شد مگر آنگاه که خورشید دلها از افق غیب سر بر آورده و بر مشرق ظهور خرامد که از آن هنگام رمز سترگ گشوده آید و آن حکمت که خدا را در غایب شدن حجت خویش بود پرده از رخ برگیرد؛

چنانکه حکمت کار خضر - علیه السلام - برای موسی - علیه السلام - پس از انجام یافتن و به پایان رسیدن کار آشکار گردید. امام صادق - علیه السلام - فرمودند: حکمت غیبت مهدی، همان حکمتی است که در غیبت پیامبران و حجتهای الهی پیشین وجود داشته است... این غیبت امری از امور الهی و سری از اسرار خدایی و رازی از رازهای ربّانی است. وقتی ما خداوند را حکیم می دانیم اذعان خواهیم کرد که همه کارهای او از روی حکمت است، اگر چه آن حکمت و مصلحت را خود تشخیص ندهیم و به راز آن پی نبریم. [۳۵].

## حضور مستمر

### مستور از دیده ها نه دلها

حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - در میان ماست اگر چه پنهان از دیدگان. او تنها موجودی نیست که از دیدگان ما غایب است و ما به وجودش ایمان داریم؛ بلکه موجوداتی نامرئی فراوانی داریم که در وجودشان کوچکترین تردیدی نیست: اعتقاد به خداوندی که هرگز دیده نمی شود، در رأس عقاید ما قرار دارد؛ روح که بر بدن ما اشراف دارد و دینامیسم بدن ما از آن سرچشمه می گیرد، در وجود آن هیچ تردیدی نداریم در حالیکه قابل رؤیت نیست و به چشم نیز دیده نمی شود؛ هواپیما را که روزانه بیش از چهل هزار بار استنشاق می کنیم و یا گازهای مختلف سمّی و سودمند و یا صدایی که از تارهای صوتی ما بر می خیزد و پرده ی گوشمان را می نوازد. امواج الکترومغناطیسی که با دیدگانمان نمی بینیم ولی همواره از خطرش ترسناکیم و... اینها نمونه های ساده ای از اشیاء نامرئی در جهان طبیعت است که برخی با چشم عادی دیده نمی شوند و برخی دیگر حتی با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نیستند و این هرگز دلیل بر عدم وجود و حضورشان نمی باشد. امام رضا - علیه السلام - می فرمایند: حضرت خضر - علیه السلام - از آب حیات خورد. پس او تا روز نفخه ی صور زنده است و نخواهد مُرد. او همواره پیش ما می آید و برای ما سخن می گوید صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم او هر کجا یاد شود آنجا حضور می یابد و لذا هر کس او را یاد کند به او سلام بگوید... [۳۶]. اینجاست که در می یابیم امام عصر - ارواحنا فداه - اگر چه شاید از دیدگان ما مستورند، ولی نمی توان گفت که ایشان از یادها و دلها نیز مستور گشته اند چنانچه آن حضرت در نامه ی شریفی خطاب به شیخ مفید می نویسند: «أَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا - ذَلِكَ لَاصْطَلَمْتُمْكَمُ اللَّأْوَاءُ، وَأَحَاطَتْ بِكُمْ الْأَعْدَاءُ». «ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده ایم و اگر توجهات ما نبود بلاها بر شما فرود آمده، دشمنان شما را پایمال می کردند.» [۳۷].

## وساطت فیض

### اشاره

یکی از بزرگترین مسائل معرفت و شناخت - در سطوح مختلف شناختی، اعم از دینی (قرآنی - حدیثی) و فلسفی و عرفانی - مسأله ی «فیض» و «وساطت» است و دانستن چگونگی تعلق فیض، از مبدأ هستی به هستها و هستیها. «فیض» همواره باید از طریقه واسطه ای «قابل» و «مقرَّب» از مبدأ فیاض گرفته شود و به موجودات ایصال گردد. مسأله ی فیض و وساطت از روزگاران کهن مطرح بوده است. واسطه ی فیض در معارف دینی و احادیث، به عنوان «نخستین مخلوق» یاد شده است. مسأله ی نخستین مخلوق (أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ) با وساطت در فیض ارتباط مستقیم دارد - بلکه بعین - طرح همین مسأله ی مهم است. این بحث پیش از اسلام از جمله در فلسفه ی فلوطین (نوافلاطونی) جایی عمده داشته است. در اسلام در مکتبهای فلسفی در «فلسفه ی فارابی» و فلسفه های دیگر و «فلسفه ی میرداماد»، مطرح گشته و در عرفان - بویژه عرفان نظری - نیز این موضوع مورد نظر قرار گرفته است. محیی الدین ابن عربی به «فیض

اقدس» و «فیض مقدّس» معتقد بوده و «برای وجود که حقیقت واحد ازلی است» [۳۸] دو تجلی قائل شده است: ۱- تجلی ای که به وسیله ی آن اعیان موجودات در عالم غیب ثابت می شود (اعیان ثابت). ۲- تجلی ای که به سبب آن همان اعیان ثابتی در عالم غیب در عالم محسوس ظاهر می شوند. تجلی نخستین را «فیض اقدس» و تجلی دومین را «فیض مقدّس» نامیده است. فیض الاهی بطور کلی به دو قسم تقسیم می شود: ۱- فیض خلقت و تکوین. ۲- فیض هدایت و تشریح. مقصود ما در اینجا گفتگویی است باختصار درباره ی «واسطه ی فیض» از این رو این موضوع را در دو قسمت مطرح می سازیم: ۱- وساطت در فیض تکوینی. ۲- وساطت در فیض تشریحی.

### وساطت در فیض تکوینی

هر گونه فیضی که از مبدأ فیاض می رسد، از طریق واسطه ی فیض افاضه می گردد. در واقع فیض اعظم خود واسطه ی وجود و خلقت است. و به اعتباری خلقت اصلی خود اوست. او نخستین خلق است و سبب پدید آمدن دیگر مخلوقات. و فیض الاهی پیوسته از طریق او و امتدادات وجودی او به کاینات ایصال می گردد. کسب فیض از مبدأ مُفیض، نیازمند به واسطه ی قابل است. واسطه ی قابل به قابلیت خود فیض را کسب می کند و به مستفیض می رساند. به تعبیری دیگر در اینکه همه ی هستی و سراسر کاینات و آنچه در عالم وجود هست - مجردات همه... و مادیات همه - از ذره و کوچکتر از ذره، تا کهکشانیها و بزرگترین جهانها و عوالم، تمام به فعل الاهی تحقق یافته است، سخنی نیست فعل الاهی صادر از مشیت و اراده است. و از مشیت غنی مطلق و اراده ی جواد علی الاطلاق افاضه و انعام مقصود است. بلکه باید گفت: متعلق مشیت، همان افاضه و انعام است. حال، سخن در این است که این فیض رسانی (افاضه) به موجودات، بیواسطه است یا با واسطه؟ واقع این است که تعلق فیض به موجودات عالی و دانی با واسطه است. و واسطه ی فیض نیز فیض است، بلکه حقیقت فیض همان است - چنانکه یاد شد. حقیقت ولایت مطلقه همان فیض است و واسطه ی رسیدن فیض به دیگر کاینات. نفس ولی مطلق «وعاء مشیت» است و مبدأ سریان فیض الاهی است، و سرچشمه ی فیضان جود و وجود و دیگر فیوضات است به موجودات. بنابراین نفس ولی (پیامبر یا امام) صاحب چنین مرکزیتی است در بطن هستی. و ملکوت او معبر تداوم هستی و فیضان جود و تسلسل آفرینش وجود است. از این رو در احادیث بسیاری آمده است که اگر حجت نباشد زمین نابود خواهد شد [۳۹]. به بیان دیگر جهان جهان سببیت است همه چیز حساب شده است و بر اساس وسایط و اندازه و تقدیر، تقدیری از سوی مقدر علیم حکیم. در نفس همین جریان سببیت، و تقدیر ازلی عظیم، وجود ولی، نخستین نقطه ی فیضان است، و مبدأ فیضانهای دیگر. بدینگونه ولی، در بطن و متن هستی جای دارد. و او خود، سبب همه ی افاضه ها و انعامهاست: هستی ولی، سببیت دارد برای هستیهای دیگر. این امر، در نظام حکیمانه ی وجود، چنان عام و شامل است - و در واقع قانون است - که می بینیم حضرت آدم صَفِيُّ اللَّهِ - علیه السلام - نیز در مقام استفاضه ی توبه، باید وسیله ای بجوید و تلقی «کلمات» [۴۰] کند (فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ). [۴۱] «فاء»، در تعبیر «فَتَابَ»، برای تفریح و ترتیب است و اشاره است به همین تَرْتُّب و عَلَیَّت.

### وساطت در فیض تشریحی

در امر هدایت انسان و تشریح قوانین و تعیین احکام و بیان «صراط مستقیم» نیز امر همینگونه است. امر هدایت و تشریح، خود فیضی عظیم است و افاضه ای بزرگ. پس این امر نیز نیازمند واسطه ی قابل است. باید نفوس قابل، وحی و هدایات و آیات الاهی را دریافت کنند و به بشریت برسانند و بیاموزند. اینگونه نیست که هر نفسی مستعد قبول وحی باشد و هر کسی یا هر قومی خود، پیامبر خود و امام خود باشند. باید واسطه ی فیض - که مستعد پذیرفتن وحی است - بیاید و نفوس را تزکیه کند و کتاب و حکمت تعلیم دهد. این حقایق در «قرآن کریم» یاد شده است. و مبعوث ساختن و فرستادن معلم هدایت جزء نعمتهای الاهی به شمار آمده است،

نعمتهای بزرگ، که خداوند آن را با تعبیر (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ...) [۴۲] ذکر فرموده است. بشر خودبخود نمی تواند به کشف حقایق برسد و به پایگاه عالی خداشناسی و توحید دست یابد و «تکلیف الاهی» خود را بشناسد. [۴۳] بشر نمی تواند مسائل جهان بعد را بفهمد و بدون تعالیم آسمانی و گفتار انبیا از آن دانستنیها آگاه گردد و آنچه برای «حیات جاوید» لازم است و توشه ی آن راه و وسائل آن حیات است، تشخیص دهد. بشر نمی تواند شکل اعمال تکاملی و حکمت و اسرار آنها را بیابد و راه حرکت صحیح و مستقیم را کشف کند. عقل نیز برای وصول به این مقصدها کافی نیست. [۴۴] عقل به منزله ی چراغی بیش نیست. اگر راه را به او نشان دادند، چه بسا بتواند آن را پیماید، اما نه خود می تواند اصل راه را پیدا کند و نه می تواند مستقیم بودن راهی را - اگر خود پیدا کرد - تضمین نماید. [۴۵] این است که عقل نیز خود نیازمند به مدد رسانی و دستگیری است. این چراغ پیوسته به ریختن زیت و روغن و پیراستن فتیله نیازمند است. پس در فیض هدایت نیز باید به انسان مدد برسد و دست بشر گرفته شود و عقل او به استواری و استوار روی وادار گردد. واسطه ی فیض تکوینی و واسطه ی فیض تشریحی در مصداق خارجی یکی است: پیامبر و به نیابت از پیامبر، امام. در پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مرتبه ی کامل ولایت و رسالت تحقق یافته است. در ائمه ی طاهرین - علی و اولاد علی - علیهم السلام - نیز هم ولایت است و هم امامت، که نیابت از رسالت است. اینان هم واسطه ی فیض تکوینند. لَوْلَا وَجُودُهُمْ لَمْ تَأْوِ صُورَتُنَا إِلَى الْهَيْوَلِي، فَلَمْ نَخْرُجْ مِنَ الْعِدْمِ وَهَمَّ وَاسْطَهْ ي فِیضِ تَشْرِیْعٍ، بِأَلِّ مُحَمَّدٍ عُرِفَ الصَّوَابُ وَفِي أَيْاتِهِمْ نَزَلَ الْكِتَابُ اِزْ اِیْنِ رُو دَرِ تَعَالِیْمِ دِیْنِی مَا آمَدَهْ اِسْت: «بنا عبد الله و بنا عرف الله» [۴۶] بوسیله ی ما خداوند پرستش می شود و بواسطه ما او شناخته خواهد شد.

### قانون بزرگ تکوین و تداوم آن

در بحث پیش دیدیم که خداوند، فیض رسانی و فیض بخشی را بر قانون «وساطت» بنا نهاده است، و جهان و امور جهان را بر بنیاد قویم اسباب و مُسَبَّبَاتِ مبتنی ساخته است. همچنین توجه کردیم که ولایت (وساطت در فیض گیری و فیض بخشی) یکی از عمده ترین قوانین سببیت است. این چگونگی در مرتبه و مراتب بعد عام تر می شود، و وسایط و اسباب، به سلسله ی مراتب، فراوان می گردند، و همه در ارتباط با واسطه ی نخستین قرار دارند. یکی از علتها و حکمتهای این قانون (ترتیب اسباب و مسببات) این است که بدینگونه فیض بیشتری افاضه می شود، زیرا وسایط و اسباب فیض نیز وجود می یابند و از فیض وجود و دیگر فیضها بهره مند می شوند. بدینسان تراکم عظیم مُستفیضها و مُفیضها (فیض گیران و فیض بخشان) [۴۷]، خود قوانین مُحیر، و آمیختگی شتگرف، و تنظیم ژرف، و شور گسترده و رابطه ی عمیق و غوغای بی نهایت و پهنه های بیکران هستی را پدید می آورد. جهان - چنانکه می بینیم و علوم همه گواه آن است - از دقیقترین تنظیمات برخوردار است. نظم و تنظیم در تحقق خارجی مساویند. طبیعت تنظیم امور در ارتباط با طول زمانی مستلزم اجمال و تفصیل است. «شب قدر» یکی از نهادهای بزرگ نظم و تدبیر امور است. شب قدر مرحله ی «اجمال» است و ظرف زمانی سال مرحله ی «تفصیل». پس شب قدر و حضور مُجری - در ارتباط با کاینات جهان ارض - جزء نظام کلی وجود است، و یکی از ارکان مهم تقدیر و حکمت و نظم. تقدیرات این جهان بر طبق حکمت خلل ناپذیر در این شب به صورت اجمالی و کلی تعیین می گردد و سپس تفصیل آن در طول سال تحقق می یابد. نفس ولی و قلب او [۴۸]، بزرگترین عامل رسیدن فیض است، به موجودات و مخلوقات. و همانگونه که ولی واسطه ی فیض است، مرکز تنظیمات فیضها و تقدیرها نیز هست. فیوضات و همه ی سرنوشتها و تقدیرها در مرحله ی اجمال بر او عرضه می گردد و در مرحله ی تفصیل از طریق او و اراده ی او تحقق می یابد. خداوند را «ولی از دل» نیست [۴۹]، اما «ولی از عَزَّ» هست. بدینگونه می نگرید که جریان «شب قدر» (با محتوای خود و به عنوان فاصله ی یکساله ی تنظیم و تقدیر امور) جریانی ساده نیست، بلکه ناموسی است همواره در تداوم و قانونی است بی هیچ دگرگونی. و این امر از دو جهت، جزء نظام تکوین و تقدیر است: ۱- از جهت قانون وساطت در فیض. ۲- از جهت قانون

اجمال و تفصیل در تنظیم و تقدیر.

## غیبت شائیه

با تأمل در آنچه پیشتر در بحث حضور مستمر گذشت و با توجه به شؤن و تصرفات گوناگون امام در جهان به این نتیجه می‌رسیم که غیبتِ حجتِ خدا غیبت کلی نیست، بلکه این غیبت و عدم حضور غیبت جزئی است، یعنی: غیبت و عدم حضور است در شائیه از شؤن ولایت. و آن شأن معاشرت با مردم و هدایت مستقیم اجتماع بشری و تشکیل حکومت حقه است. امام در «عصر غیبت» در همین یک شأن از شؤن ولایت و مقامات و تصرفات خویش غایب است و در دیگر شؤن حاضر است و نافذ و فعال. بلکه به تعبیر درستتر، غیبت برای امام و خلیفه الله در همه ی جهات و شؤن معنی ندارد، بلکه تصور ندارد زیرا مثل این است که عقل معلولهای فراوانی را که همه مربوط به یک علتند، تصور کند و تحقق آنها را بنگرد و باور نماید بدون تحقق علت! و این امر معقول و قابل قبول نیست. و همین حقیقت، یعنی: حضور عام حجت در عین غیبت خاص در یکی از زیارات آن امام بزرگ به این عبارت ادا گشته است: *السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، الَّتِي لَا تَخْفَى!* درود بر تو ای حجتِ ناپنهان الاهی! این ناپنهانی - در عین غیبت - اشاره به همان حضورهای دیگر امام است، در شؤن ولایت. با توجه به بحث «وساطت فیض» هر کس در وجود هر چیز و از جمله در وجود خود و حیات خود و حرکات خود آثار حضور وساطتی حجت را مشاهده می‌کند. [۵۰] این یک واقعیت شناختی بزرگ است. و ما از این «واقعیت شناختی» در ابواب معرفت - یعنی: اینکه غیبت فقط در یک جهت است و بس - به «غیبت شائیه» تعبیر کردیم. امام در عصر غیبت دارای «غیبت شائیه» است و «حضور شؤنیه». او بجز یک شأن در همه شؤن دیگر خویش حاضر است، زیرا که این شؤن و حضور در ارتباط مستقیم است با بقا و امتداد تکون کائنات و تا این تکون ادامه دارد و جهان بر سر پاست، علتِ افاضی آن نیز هست زیرا که معلولی بدون علت خود نخواهد بود. و آن علت در علیت خود - که به اذن و فضل الاهی است - فعلیت و تمامیت دارد.

## آثار وجودی حجت در عصر غیبت

### اشاره

در بحث پیش زمینه ی شناخت آثار حجت در عصر غیبت بیان گشت؛ آنجا که گفتیم امام و حجت خدا را غیبت کلی نیست؛ آنچه هست غیبت جزئی است و او در اصل ایصال فیض وجود و وصول نعمتها همواره حضور دارد. بنابراین قوانین و اصول «حجت» دایم الاستفاضه و دایم الافاضه است. همواره فیض می‌گیرد و همواره فیض می‌بخشد. جعل الاهی این است که اینگونه باشد. بدینسان می‌یابیم که عمده ترین فایده ی وجود حجت آثار ولایت تکوینی اوست. حجت و ولی از نظر ناموس تکوین و قانون ایجاد و پیوستهای درونی نظام حکیمانه ی آفرینش باید باشد. زیرا مبنای عالم هستی - چنانکه در پیش نیز یاد شد - بر اسباب و وسایط است و بر وجود فرد کامل در سببیت و وساطت، که خود واسطه الوسیط، و سبب الاسباب است. پس تربیت مردم و اداره ی اجتماع و نشر اسلام در همه ی جهان و تشکیل حکومت حقه یکی از چند و چندین اثر وجود حجت است و در صورتی که به دلیل حکمتهایی چند عملی نگشت و به تأخیر افتاد و حجت از نظر عامه ی مردم غایب شد، دیگر آثار - که عمده است - بر وجود او مترتب است. و بلکه آن آثار مساوی با نفس وجود اوست. و احکام دو شیء مساوی، مساوی است. ثبوت هر یک، عین ثبوت دیگر است: تا حجت هست، جهان است. چنانکه تا جهان هست، حجت هست. خلاصه: رسیدن فیض پیاپی هستی و تحقق مراحل «اضافات اشرافیه» به وجود ولی بسته است، او چون آینه ای تابان در برابر مطلع انوار بیکران ازلیت قرار می‌گیرد و فروغ حیاتبخش هستی را

بر جان کاینات - هم در مرحله ی تحقق، و هم در مرحله ی تداوم - منعکس می سازد. این است که آثار وجود حجت را تنها نباید از جهت تربیت اجتماعات و حضور در جوامع و تشکیل حکومت الهی مورد توجه قرار داد؛ بلکه باید از نظر قانون تکوین و روابط ماهوی تسبیب و علّیت نیز به این واقعیت نگریم و دید که حجت در این رابطه حضور علی دارد و اگر نباشد لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا [۵۱] خواهد شد. نه زمینی بر جای خواهد ماند و نه زمینی بر روی آن جای خواهد گرفت. و به تعبیر متکلم معروف، شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی: امام روزگار خاتم الأبرار مهدی بن الحسن العسکری - علیه وعلی آباءه الصلوة والسلام... که وجود عالم را حوالت به بقای اوست و عقل و شرع منتظر حضور و ظهور و لقای او... [۵۲]. آنچه گفته شد اشاره ای بود به آثار وجودی حجت غایب در بُعد وساطت تکوینی. اما در بعد وساطت تشریحی و امر هدایت و تربیت بشر باید بگوییم که غیبت در این بعد یقین آثاری ناگوار دارد. محرومیت انسان از درک حضور مربی اکبر و حجت بالغه امری ساده نتواند بود. لیکن این پیشامد که بر طبق علتها و حکمتهایی بوده است - چنانکه گذشت - موجب نگشته است تا آثار هدایت و تربیت بکلی از میان برود. غیبت کبری امام غایب در شرایطی به وقوع پیوسته است، که این امکانات در اختیار بوده است: ۱ - کتاب خدا. ۲ - روش و سنت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم. ۳ - احادیث و کلمات و تعلیمات یازده امام معصوم علیهم السلام. ۴ - سیره ی عملی و روش زندگانی یازده امام، در طول ۲۵۰ سال در ابعاد گوناگون تعهد و تکلیف، و تربیت و اقدام، و حماسه و ایثار... ۵ - دوره ی ۷۰ ساله ی غیبت صغرا و مجموعه ی تعالیم و ارشاداتی که در این مدت از سوی امام غایب افاضه گشته و به وسیله ی نایبان و سفیران امام، در اختیار امت قرار گرفته است - که در پیش اشاره کردیم. ۶ - وجود جمعی از عالمان و بزرگان شیعه که خود با واسطه های کم دوره های تربیتی و تعلیمی ائمه ی طاهرین را دیده بودند. از فیلسوف بزرگ، ابو نصر فارابی، و برخی دیگر از بزرگان و فیلسوفان شنیده ایم که گفتند: هنگامی که رئیس «مدینه ی فاضله» غایب بود باید به سنن و قوانین پیشینیان او عمل کرد. علمای بزرگ تشیع نیز همین سیره را عملی کرده اند. این است که با وجود این میراث هدایتی و تربیتی بزرگ در ابعاد گوناگون مسائل زندگی و حیات و با خط «نیابت عامه»، در عصر «غیبت کبرا» می نگریم که آثار وجودی حجت در دوران غیبت نیز بطور کلی منتفی و منقطع نیست. پس، مثال خورشید ابرآلود که برای امام غایب آورده اند، بدرستی صدق می کند: خورشید، چه آشکار باشد و چه در پس ابر، خورشید است و همه ی آثار وجودی و فعلیهای تأثیری او برقرار است. نهایت هنگامی که در پس ابر است، پرتو طلایی رنگ او به چشمها نمی رسد؛ اما دیگر اثرها و تأثیرهای او در جریان است و مستدام. استاد بزرگوار ما شیخ مجتبی قزوینی خراسانی - که از نوادر روزگار بود و از «نیکبختان» - فواید وجود امام بزرگ، مهدی موعود - ارواحنا فداه - را در حال غیبت با بیانی آمیخته با آگاهی عینی یاد کرده است. خوب است در اینجا سخن او را بشنویم که عندلیب آشفته تر می گوید این افسانه را: امام، در حال غیبتی که در اثر عصیان خود مردم به وجود آمده است باز حجت است و در صورتی که مردم به اخلاص وی را بخواهند، آشکار خواهد گشت و در همان حال غیبت نیز: ۱ - حوایج و مقاصد متوجهین و متوسلین را برآورده می سازد. ۲ - در مشکلات علم دین و پی بردن به معارف جویندگان را امداد می کند. ۳ - دعا و اراده اش در دگرگون ساختن نیت سرکشان و متنفذین اثر می گذارد. ۴ - چون او ناظر کردارهاست، مردم معتقد از گناه و خلافتکاری چشم می پوشند و راه صلاح و تقوی در پیش می گیرند. ۵ - تربیت و ایصال نفوس مستعد در سیر مدارج کمالات باطنی نیز به عهده ی اوست. او طالبان بصیر را مدد می کند و از اینکه به دام هوسبازان و دینسازان و مدعیان و اقطاب دچار آیند، نگاه می دارد. [۵۳].

### نظام تکوینی و سامان اجتماعی

یاد کردیم که حضور تربیتی «حجت»، و حاکمیت او در میان اجتماعات، یکی از آثار وجودی است. باید بگوییم که دو جریان، به وجود «حجت» و خلیفه ی خدا، در زمین، بستگی دارد: ۱ - سامان داشتن کاینات ارضی. ۲ - سامان یافتن اجتماعات بشری. جریان



نخست - مربوط است به تداوم نظم و تکوین در جهان. جریان دوم - مربوط است به سامان یافتن زندگی و حرکت انسان. به تعبیر دیگر: جریان اول مربوط است به «ولایت تکوینی» و جریان دوم مربوط به «ولایت تشریحی». پیداست که جریان نخست اصل است و مقدم است و اهم است و اعم. و اگر در زمانهایی جریان دوم - که فرع است و مؤخر است نسبت به جریان اول و مهم است و عام نه اهم و اعم - بطور کامل قابل اجرا و انفاذ نبود، جریان نخست پابرجای و استوار خواهد بود و جز این نتواند بود. بنابراین غیبت در مورد «حضور کائناتی امام» هیچ مفهومی ندارد چنانکه در بحث «غیبت شائیه» یاد کردیم. پس آنچه در مورد لزوم حجت و حمیت وجود او در درجه ی نخست اهمیت قرار دارد، «حضور» اوست در جهان زنه «ظهور» او در میان مردمان. و به اصطلاح علمای منطق: لزوم حجت اعم است از غیبت و ظهور، نه اینکه مساوی است با ظهور. اکنون برای حسن ختام این فصل و تأیید آنچه در این مقوله گفته شد و هم تیمن و تبرک استشهاد می جویم به کلام امام اهل یقین وصی اوصیا و مقتدای صدیقین، حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - «اللهم بلی! لا تخلو الأرض، من قائم لله بحجته، إنا ظاهراً مشهوراً، وإما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله وبيئاته...» [۵۴].. بار خدایا! البته چنین است که زمین از حجت خدا تهی نخواهد ماند، چه او آشکار باشد و شناخته، و چه (بنا به علتها و حکمتها) نگران از ستمگران و در پهناور گیتی و مجامع - نهان. اینچنین است (و حجت همواره هست)، تا تداوم حجتها و بیانات الاهی از هم نگسلد...

### بهره وری از امام غائب

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانبه ی امام غائب - ارواحنا فداه - رسیده که در آن چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک آن حضرت نیز بیان شده است. برخی را به تناسب بحث، می آوریم: ۱- از «جابر بن عبدالله انصاری» است که از پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله وسلم - پرسید: «هل ینتفع الشیعة بالقائم - علیه السلام - فی غیبتة؟» آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره‌ور می گردند؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - پاسخ داد: «إی والذی بعثنی بالنبوة إنهم لینتفعون به ویستضیئون بنور ولایتیه فی غیبتیه، کانتفاع الناس بالشمس وإن جللها السحاب». [۵۵]. آری! سوگند بخدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند، درست همچون بهره‌ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره ی آن را بپوشانند. ۲- «سلیمان بن اعمش» از امام صادق - علیه السلام - آورده است که فرمود: «لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجبه لله فیها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجبه لله فیها، ولولا - ذلك، لم یعبد الله». زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه ی تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد، یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. و تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود، که اگر جز این باشد خدای یگانه پرستیده نمی شود. سلیمان می گوید، گفتیم: «سرورم! مردم چگونه از امام غائب از نظر، بهره‌ور می گردند؟» حضرت فرمودند: «كما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب». [۵۶]. همانگونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره‌ور می گردند گرچه ابر، چهره ی آن را پوشانده باشد. ۳- و درست نظیر همین روایت، از چهارمین امام نور، حضرت سجاد - علیه السلام - نیز آمده است. [۵۷]. ۴- و نیز در توفیق مبارکی که از سوی حضرت مهدی - علیه السلام - صادر شده است، در این مورد به «اسحاق بن یعقوب» که یکی از خوبان است، مرقوم داشته است که: «... وأما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب...» [۵۸]. اما چگونگی بهره‌وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست همانند بهره‌وری زمین و پدیده های آن از خورشید است، به هنگامی که ابر آن را از چشمها بپوشاند.

راستی که این تشبیه چقدر عمیق و این تعبیر چقدر زیبا و کامل است. اگر مردم در روزگاران گذشته از این کره ی آتشین تنها هدین را می شناختند که یکی از اجرام بزرگ کیهانی است و فایده اش این است که بر زمین می تابد و با تابش انوار طلایی خویشچروز را آغاز و با غروب خود روز را به پایان برد و اجسام تر و مرطوب را خشک و آنها را تبدیل به بخار و جو را لبریز از حرارت و گرما می سازد. اینک دانش روز دریافته است که این گوی غلطان در فضا علاوه بر آنچه آمد، فواید عظیم و منافع سرنوشت ساز دیگری دارد که توضیح آن فرصت دیگری می طلبد. در روایاتی که از پیامبر گرامی - صلی الله علیه وآله وسلم - و سه تن از پیشوایان نور - علیهم السلام - ترسیم گردید، روشن شد همه ی آنها به یک واقعیت پافشاری می کنند. به گونه ای که گویی هر چهار روایت از یک منبع سرچشمه گرفته است. و نیز روشن شد که هم پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و هم امامان گرانقدر - علیهم السلام - حضرت مهدی - ارواحنا فداه - را در دوران غیبت به «خورشید رخ برکشیده در پس ابرها» تشبیه نمودند. پرسش: اینک جای سؤال است که: «چرا آنان، آن حضرت را به ماه رخ برکشیده، در پس ابرها تشبیه نکردند؟» اینک می دانیم ماه نیز اثرات سازنده و بسیاری، هم ون روشنگری، و ایجاد جزر و مد دریاها و... در کره ی زمین می گذارد؟» پاسخ: خورشید، در مقایسه با ماه، دارای امتیازات متعددی است که از آن جمله: ۱- نور و روشنایی خورشید از خود سرچشمه می گیرد، در حالی که ماه نور خویش را از نور خورشید می گیرد. ۲- پرتو خورشید، دارای فواید بسن اری است در حالی که پرتو ماه فوایدش به این پایه نمی رسد. ۳- نقش خورشید در منظومه ی شمسی، نقش رهبری برجسته است، اما ماه این گونه نیست، چرا که ماه خود یکی از سیاره هایی است که در منظومه ی شمسی شناور است. و امتیازات دیگری دارد که در اینجا مورد نظر نیست. پرسشی دیگر: چرا پیشوایان نور وجود گرنامه ی امام غائب را به خورشید تشبیه کرده اند؟ پاسخ: پاسخ این پرسش در گرو این مطلب است که مقداری درباره ی خورشید و نقش سازنده و اثرات حیاتی آن بر کره ی زمین و پدیده های موجود در آن تا آنجایی که دانش بشر بدان رسیده است، بحث شود. اما از آنجایی که بحث عمیق و گسترده در این مورد با موضوع کتاب سازگار نیست، بحث فشرده ای را ترسیم می کنیم تا نخست موارد شباهت میان خورشید و حضرت مهدی - ارواحنا فداه - روشن گردد و آنگاه موارد شباهت میان آن حضرت در دوران غیبت و خورشید جهان افروز به هنگامی که ابرها - چهره اش را پوشانده است. خورشید در این فضای گسترده و بی کران، میلیونها منظومه ی شمسی شناورند که هر کدام از آنها دارای مرکز و سیاره هایی هستند. این سیاره ها هر کدام در مدار خویش و در فاصله ای مشخص با سرعتی که نظام بخش توانای هستی، تدبیر و اندازه گیری کرده است، بر گرد مرکز خویش می چرخند. منظومه ی شمسی ما نیز یکی از آن میلیونها منظومه ی شمسی در این فضای بی کران است که دارای مرکزی است به نام خورشید و سیاره هایی که بر گرد آن می گردند. در مراکز علمی مشهور است که سیاره هایی که بر گرد این مرکز آتشین و این منبع نور و حرارت می گردند، نه سیاره اند: زمین، زهره، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون. نیروی شگرف جاذبه و گریز در این منظومه های شمسی که در این فضای بی کران شناورند، نظام شگرف و بدیعی قرار داده شده است. و نیرویی که بقا و حیات آنها را تضمین می کند، همان نیروی شگفت انگیزی است که خدای حکیم و مدبر که بر هر کاری تواناست آن نیرو را در آن به ودیعت نهاده است و ما از آن به «نیروی جاذبه» و «گریز از مرکز» تعبیر می کنیم. این نیرو در مراکز این مجموعه ی عظیم قرار داده شده است که آنچه بر گرد آن می چرخد همه را به سوی خود جذب می کند. از آن طرف سیاره هایی که در حال گردشند، نیز که با تمام قدرت از مرکز خویش می گریزند و دور می شوند و اینجاست که به برکت این نیروی جاذبه و گریز توازن و تعادل مورد نظر تدبیرگر توانای این نظام شگرف تأمین و حیات و بقای میلیونها منظومه ی شناور در فضا تضمین می گردد. با این بیان عامل بقای این مجموعه و منظومه و نظم شگرف حاکم بر آنها و گردش شگفت انگیزشان تنها نیروی جاذبه است. نیروی بهت آوری که آفریدگار توانای هستی آن را در مرکز این منظومه های شناور در فضا قرار داده است. نیرویی که اگر لحظه ای نباشد این نظام شگرف از هم می پاشد و این منظومه ها به هم می ریزند و تمامی سیاره ها پراکنده گشته و با خروج از مدار خود به یکدیگر



برخورد می نمایند و همه چیز در این فضای بی کرانه ای که جز خدا هیچکس از مرزهای آن آگاه نیست، منهدم می گردد و هستی جای خویش را به نابودی و نیستی می سپارد. راستی که منزّه است آن آفریدگار توانایی که آسمان و زمین را از زوال و نابودی نگاه داشته است. اوست که نیروی شگرف جاذبه را در خورشید قرار داد و نیروی گریز از مرکز را در سیاره ها به همین جهت است که هر سیاره ای بر آن است که با قدرتی وصف ناپذیر از مرکز خویش که خورشید است دور گردد. اما نیروی جاذبه ی خورشید از گریز آن مانع می شود. اگر نیروی گریز از مرکز نبود، سیاره ها به خورشید نزدیک می شدند و شعله ور می گشتند. از آنسو اگر نیروی جاذبه را نظام بخش هستی در خورشید قرار نداده بود، سیاره ها پخش و پراکنده گشته و از مدار خویش خارج می شدند و نظام به هم می ریخت و زندگی برای همیشه نابود می شد. بنابراین خورشید در منظومه ی شمسی پناهگاه و مایه ی حیات و عامل امنیت است. عامل امنیت و حیات و نظام منظومه شمسی از انهدام و نابودی این نگرشی گذرا و شرحی کوتاه در نقش حیاتی و اثرگذاری خورشید بر سیاره هایی است که بر گرد آن می چرخند. سیاره هایی که زمین با پدیده های موجود در درون و برون آن، یکی از آنهاست. با این بیان به نقش حیاتی و اهمیت بسیار این توده ی شعله‌ور و تابنده ای که با فرستادن پرتو مفید و سازنده ی خویش به زمین بصورت گوناگونی در زندگی انسان، حیوان، گیاه، هوا، آب، خاک و دیگر پدیده ها... اثر گوناگونی می گذارد، بنگر! روشن است که ابرها چیزی از آن اثرگذاری نمی کاهند و تنها مانع رؤیت چهره ی آن می گردند، آن هم نه همه جا و همیشه، بلکه در آن محدوده ای که ابرهای غلیظ بطور موقت سایه افکنده اند. و می دانیم که ابرها نیز تنها در پرتو تابش خورشید می توانند پدید آیند و باران نیز از ابرها فرو می ریزد. بنابراین اگر خورشید نباشد، نه ابری خواهد بود و نه بارانی، نه گیاهی و نه حیوانی، نه جاننداری و نه بی جانی و آنگاه دیگر سرنوشت حیات و زندگی روشن است.

### خورشید عالم افروز

امام مهدی - ارواحنا فداه - که پیامبر گرامی - صلی الله علیه وآله وسلم - و دو امام گرانقدر، حضرت سجاد و حضرت صادق - علیهما السلام - در روایاتی که گذشت او را به «خورشید فروزان رخ برکشیده در پس ابرها» تشبیه نموده اند همان پیشوای گرانقدری است که انسانیت به برکت وجود گرانمایه ی او متنعم است و زندگی اش سامان می یابد. اوست که تمامی خوبیها و برکات و الطاف نهانی خدا و بهره های معنوی او به مردم همه از وجود او سرچشمه می گیرد. اوست که به اذن خدا از پس پرده ی غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است. همواره در کران تا کران جهان و همه ی موجودات تصرف و دخالت می کند و همه ی اختیارات و صلاحیتهایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد. زندگی آن گرامی زندگی انسان ناتوانی نیست که فاقد قدرت، امکانات و نیرو باشد و تنها به نماز و روزه بسنده کند و وقت گرانمایه ی خویش را در دشتها و بیابانها و بیگانه از مردم و بی خبر از سرنوشت بندگان و شهرها بگذرانند، هرگز!... حضرت مهدی - ارواحنا فداه - با وجود پنهانی از نظرها - به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره‌ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او فراهم می آورد. چیزی که هیچ تردیدی در آن روا نیست، این واقعیت است که همه ی کارها و تصرفات آن حضرت ره آورد عملکرد او بر اساس حکمت و مصلحت است، نه مطابق با هوای دل و تمایلات نفسانی. بر این اساس است که به یکی می بخشد و دیگری را باز می دارد. یکی را یاری می کند و دیگری را وا می گذارد. یکی را دعا می کند و خواسته ی او را از خدا می خواهد و یکی را دعا نمی کند. گمشده ای را راه می نماید و بیماری را شفا می بخشد و آن گنگ بیچاره را گویا می سازد... خود را به این انسان وارسته نشان می دهد و آن انسان شایسته را به دیدار مفتخر می سازد. گاه در «عراق» یا «ایران» است و گاه در موسم حج، گاه در «مکه» است و گاه در «منی» و «عرفات». در برخی اوقات خود را در «بحرین» به برخی شایستگان می نمایاند و برخی اوقات در «قفقاز» یا دیگر نقاط گیتی. و تمامی این کارهای بزرگ و برخاسته از اعجاز، به قدرت خدا و به اذن

او صورت می‌گیرد. آری! خواننده‌ی گرامی! اینک با تعمق در آنچه آمد پرتوی از معنا و مفهوم روایاتی که آن خورشید جهان افروز رخ برکشیده در ابر غیبت را به خورشید آسمان یا خورشید پوشیده شده در پس ابرها تشبیه می‌نماید، آشکار خواهد شد. آری! این است آن امام گرانقدری که خداوند او را برگزیده است، نه آنکه مردم بر می‌گزینند! این است آن امام بزرگی که جانشین به حق پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است، نه هر آنکه ادعای جانشینی پیامبر نماید! این است آن امام والا مقامی که از سوی خدا نصب شده است نه هر آنکه به نام امام نامیده شده است! و نه هر کسی که حکومت و زعامت و رهبری را به کف گیرد... نه! هرگز!... بلکه او امام راستین و والایی است که تمامی ویژگیهای امامت و رهبری به مفهوم واقعی کلمه برای او فراهم است. و هر آنچه بشریت بدانها نیازمند است، در وجود گرانمایه اش گرد آمده و فراتر از آن، تمامی آنچه زندگی شایسته و درخور شأن انسان، بدان احتیاج دارد و جهان هستی بدان نیازمند است، همه و همه، در وجود گرامی او جمع است. آری! امام - علیه السلام - با این اوصاف و ویژگیها، براستی برای زمینیان مایه‌ی امتیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانمایه اش سبب بقا و حیات زمین و زمینیان. به برکت وجود او همه‌ی موجودات روزی می‌خورند و زمین و آسمان استوار می‌گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می‌دهد.

## دیر زیستی

### نظرگاههای علوم تجربی

#### اشاره

موضوع دیگری که باید درباره‌ی «مهدی موعود» مورد پژوهش قرار گیرد، «طول عمر» است. شاید این مسأله برای برخی نیاز به توضیح داشته باشد. پس بجاست آن را از نظر گاهگاهی چند، مورد رسیدگی قرار دهیم. در این مقام می‌خواهیم ببینیم: آیا دلیلی عقلی یا برهانی علمی یا قانونی آزمایشی و صد در صد کلی وجود دارد که ثابت کند طول عمر امری است محال و غیر قابل وقوع، یا نه؟ چنین دلیلی و چنین برهانی و چنین قانونی وجود ندارد؟ همچنین ببینیم: تجربه‌ی بشری - در طول تاریخ بزرگ انسان - چه حکم می‌کند؟ آیا طول عمر در هیچ مورد اتفاق نیفتاده است، یا اتفاق افتاده است؟ می‌خواهیم بدانیم: طول عمر از نظر دلایل عقلی از نظر قوانین زیست‌شناسی و بیولوژیکی، از نظر تجربه‌ی بشری و واقعیات تاریخی، از نظر چگونگی نوامیس و قوانین طبیعی و از نظر متفکران بزرگ و دانشمندان علوم چگونه است؟ بدانیم: دراز عمری و وقوع آن، در همه‌ی شرایط و احوال و نسبت به همه‌ی اشخاص یک حکم کلی و قانون تخلف‌ناپذیر و قاعده‌ی بی‌استثناء دارد، یا نه؟ چنین نیست؟ و پس از اینها همه، آیا رابطه‌ی طول عمر با قدرت الهی چیست و چگونه است؟ اینها مسائلی است که در این فصل به بیان آنها می‌پردازیم. الف - در زیست‌شناسی - در قوانین طبیعی - انواع آنند - در تجربه تاریخی - معمرینو - در زندگی حاضرز - چگونگی ارتباط میان پیری و مرگ - اسرار تغذیه

#### در زیست‌شناسی

زیست‌شناسان می‌گویند: عمر بشر اندازه و حد ثابتی ندارد. در طبیعت همه‌گونه عمر بوده است و ممکن است باشد. وائژمن، عالم آلمانی، می‌گوید: مرگ لازمه‌ی قوانین طبیعی نیست. و در عالم طبیعت، از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای همه نوعش هست. آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است. بنابراین، افسانه‌ی عمر نهصد و شصت و نه ساله‌ی متوشلح (متوشالغ) [۵۹] نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره‌ی ما میزان طول عمر بالا رفته است، و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و

یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد. [۶۰]. پس به نظر متخصصین طول عمر انسان به هر اندازه هم باشد، بر خلاف اصول علمی نیست؛ بلکه علم آن را تأیید می‌کند. تأیید طول عمر از نظر علم جدید تا جایی است که در این دوره ی اخیر در صدد برآمده اند تا حد و مرز را از زندگی انسان بردارند و با پیدا کردن راه سالم نگاه داشتن سلولهای بدن، بر طول عمر انسان سالهایی مدید بیفزایند. [۶۱] عده ای پافراتر نهاده اند، و در راه تحصیل عمر جاودانی برای بشر (با پیدا کردن هورمونهای [۶۲] مخصوص و استعمال آنها در انسان) به کوشش افتاده اند، و حتی می‌توانند تا حدودی جوانی را به پیران فرتوت باز گردانند.

### در قوانین طبیعی

قوانین و نوامیس طبیعت نیز بطلان طول عمر زیاد را به ثبوت نمی‌رساند. اصولاً حکمهایی که راجع به قوانین طبیعت داده می‌شود، اغلب منشأ آنها جستجو و تحقیقات ناقص است؛ و محدود است به حدود دید و درک و تجربه ی اشخاص؛ نه شامل همه ی واقعیات وسیع طبیعت، در همه ی موارد. علمای منطقی می‌گویند: «استقرای ناقص نمی‌تواند دلیل حکم کلی گردد». [۶۳] به عنوان مثال: اگر ما در محیط زندگی خود درختانی دیده ایم که تلقیح و بارور شدن آنها، در اثر عوامل خارجی (از قبیل دخالت اشخاص) نبوده است، به صرف این نمی‌توانیم بگوییم همه ی درختان جهان اینسان است. زیرا که ما یک یک درختان همه جای جهان را ندیده ایم، و از چگونگیها و کیفیات همه ی آنها آگاه نیستیم. ممکن است در میان آنچه ما ندیده ایم و تجربه نکرده ایم درختانی باشد که عمل تلقیح در آنها نیاز به دخالت پرورشکاران و کشاورزان داشته باشد. پس هنگامی می‌توانیم درباره ی موضوعی حکمی کلی بدهیم، که همه ی موارد آن را - موارد معمولی و موارد نادر و غیر طبیعی را - رسیدگی کرده و احکام همه را شناخته باشیم. همچنین است قوانین زیست شناسی و معرفه الحیات. هنوز همه ی این قوانین و موارد شناخته نشده است، چه از جهت داخله ی علوم زیستی و زیست شناختی و چه از جهت ارتباط مسائل این علوم با علوم دیگر. چون در قلمرو علوم، مسائل ناشناخته بسیار است. و قوانین و کشفها و شناختهای علوم، در تکمیل و رد و اثبات مسائل یکدیگر نقش دارد. و چه بسا قانونها و حقایقی در فیزیک، در آسمان شناسی، در شناخت انوار جوی و آثار آنها، در زیست شناسی، و... کشف شود، که همه در چگونگی حیات انسانی و مسائل زیست شناسی مؤثر باشد. کشفهایی تازه که نظریات گذشته را عوض کرده است، فراوان اتفاق افتاده است. حیات و زیست انسان در روی زمین هنوز قوانین مجهول بسیار دارد و با وجود این قوانین ناشناخته چگونه می‌توان درباره ی مسائل متفاوت زیست در موارد کاملاً متفاوت به احکامی کلی و تخلف ناپذیر معتقد گشت؟ و چیزی را صد در صد ممکن و چیزی را صد در صد محال دانست؟ قوانین طبیعی و انواع آنقانونهایی که در طبیعت وجود دارد بطور کلی دو نوع است: ۱- قوانین عام و ظاهر ۲- قوانین خاص و مخفیبخش نخست قانونهایی است که در همه یا بیشتر افراد دسته یا صنفی که قانون در آن یافت می‌شود، جاری است؛ و با مطالعه و آزمایشهایی - نه چندان دشوار و وسیع و طولانی - کشف می‌شود. بخش دوم قانونهایی است که در بعضی افراد، در بعضی شرایط، یافت می‌شود. برای قوانین نوع دوم به نمونه های بسیاری می‌توان دست یافت در علوم طبیعی، در روانشناسی، در ستاره شناسی، در شیمی، و... و در اختلافات گوناگونی که حتی در افراد انسان - که از یک جنسند - وجود دارد، در مثال: اختلاف در قوه ی بینایی، اختلاف در قوه ی شنوایی، اختلاف در نیروی حافظه، اختلاف در جای قلب، ریه، کبد، طحال، و... این امور همه ثابت می‌کند که ممکن است در طبیعت بر خلاف آنچه متعارف بوده و در موارد بسیار دیده شده است، چیزهایی به وقوع برسد و برای قوانین متعارف استثنایی یافت گردد.

### در تجربه تاریخی

واقعیت دیگری که در شناخت مسأله «طول عمر» و امکان آن باید مورد نظر باشد، تجربه ی تاریخ طولانی بشریت است؛ در ادوار و

اعصار. اگر مسأله‌ی دراز عمری در تاریخ زندگی بشر اتفاق افتاده باشد - اگر چه در مواردی نه چندان بسیار - تکرار یافتن موارد یا مورد مشابه آن امری خواهد بود طبیعی و معقول و قابل تحقّق و قبول. فلاسفه می‌گویند: بهترین دلیل، برای امکان چیزی واقع شدن آن چیز است. نیازمند توضیح نیست که امکان وقوعی ناظر به «وقوع نوعی» است، نه «وقوع شخصی»؛ و دلیل است بر صحت امکان امثال و موارد دیگر. همچنین روشن است که نقل تاریخی بویژه نقل متواتر و نقل مشهور سبب یقین و باور می‌گردد. ما به استناد نقل تاریخی قبول می‌کنیم که قرن‌ها پیش در سرزمین میهن عزیز ما حکیم یا و خُشوری به نام زردشت پدید آمده است؛ یا خاندانهایی به نام اشکانی و ساسانی وجود داشته‌اند. حتی انتساب آثاری را که به آنان منسوب است، از طریق نقل تاریخی باور می‌کنیم؛ با اینکه خود نه آنان را دیده‌ایم و نه پدید آمدن آن آثار را به دست خود آنان یا کارگران و کارگزاران ایشان مشاهده کرده‌ایم. ما اینها همه را از راه «نقل تاریخی» پذیرفته‌ایم. معلومات بشر درباره‌ی گذشته از همین طریق است. [۶۴]. نقل تاریخی یکی از راه‌های حصول علم و یقین و یکی از مهمترین منابع اطلاعات بشر است. حتی درباره‌ی کسانی مانند سعدی و حافظ که تا این اندازه مورد یقینند، آیا ما بجز از راه نقل به وجود آنان علم پیدا کرده‌ایم؟ آیا ما خود دیده‌ایم که سعدی و حافظی در جهان باشند و زندگی کنند و این اشعار را بسرایند و خود بر اوراق بنویسند؟ پس نقل تاریخی یکی از مهمترین منابع علم و اطلاع حتی اطلاعات یقینی انسانها در همه‌ی عصرها و دورانهاست. و ما می‌بینیم که منابع نقل و کتب تاریخ، کسان بسیاری از «مُعَمَّرین» را نام برده‌اند و شرح نسب و احوال زندگی و فرزندان و حوادث حیات آنان را ثبت کرده‌اند [۶۵]؛ کسانی که عمرهایی بسیار دراز داشته‌اند. این گونه کسان هم در میان مردم عادی بوده‌اند و هم در میان مشاهیر تاریخ و از جمله در میان پیامبران. چنانکه «قرآن کریم» نیز عمر طولانی حضرت نوح - علیه السلام - را بصراحت ذکر فرموده است. پس مسأله‌ی امکان عمر طولانی و تحقّق یافتن آن در موارد متعدّد امری است که از نظر وقوع خارجی و تحقّق عینی نیز مصداق‌هایی دارد و از نظر نقل تاریخی مسلم است و قطعی.

### معمّرین

مُعَمَّرین (و مُعَمَّرُون)، جمع «مُعَمَّر» است، بر وزن «مکّرر» یعنی: دراز زی، انسانِ دراز عمر، «دراز زندگانی» کسی که عمر دراز کرده است. این کلمه در کتابهای تاریخ و سیره و انساب اصطلاح شده است. [۶۶] و این به دلیل داشتن مصادیق بسیار است. آری! در مآخذ تاریخی و منابع معتبر نقل و استناد، کسان بسیاری معرفی گشته‌اند که عمرهایی بس طولانی داشته‌اند و روزگارانی دراز زیسته‌اند و بهارها و پاییزهایی بسیار دیده‌اند؛ اینگونه کسان با عنوان «مُعَمَّرین» مشهور گشته‌اند. مورخان و پژوهش‌هایی که در صدد جمع آوری تواریخ و اخبار و احوال مردمان بوده‌اند و از سرگذشت انسانهای پیشین - و بویژه از قبایل و انساب در محیط عربی - آگاهیهای فراوان گرد آورده‌اند، نمونه‌هایی بسیار از مُعَمَّرین و دراز زیان برشمرده‌اند. مورخان این کسان را بخوبی شناسانده‌اند و نام و نشان، نسب و قبیله، سالهای عمر، مکان زیست، شماره‌ی فرزندان، سفرها، برخوردها و ملاقاتهای آنان، همه را ضبط کرده‌اند؛ و حتی کلمات و سخنان و وصایا (پندها و سفارشها) از ایشان نقل کرده‌اند. اینک شماری از مورخان مورد اعتبار که در کتابهای خویش برخی از مُعَمَّرین را یاده کرده‌اند: ۱- عبدالله بن قُتیبَه [۶۷] در کتاب المعارف. ۲- احمد بن یحیی بلاذری [۶۸] در کتاب أنساب الأشراف. ۳- محمّد بن جریر طبری [۶۹] در کتاب تاریخ الأمم والملوک. ۴- علی بن حسین مسعودی [۷۰] در کتاب مُرُوجُ الدَّهَب. ۵- ابو عبدالله حمزه‌ی اصفهانی [۷۱] در کتاب تاریخ سنی مُلوک الارض. ۶- شیخ صدوق [۷۲] در کتاب اِکمالُ الدّین. ۷- شیخ طوسی [۷۳] در کتاب الغیبه. ۸- ابوالفرج ابن جوزی [۷۴] در کتاب المُنتَظَم فی تاریخ المُلوک. ۹- عزّ الدّین ابن اثیر [۷۵] در کتاب الکامل فی التّاریخ. ۱۰- عمادُ الدّین ابو الفداء دمشقی [۷۶] در کتاب مختصر تاریخ البشر. همچنین برخی از مورخان به نوشتن کتابهایی ویژه‌ی احوال مُعَمَّرین دست یازیده‌اند، مانند: ۱- هشام بن محمّد سائب کلبی [۷۷] نویسنده‌ی کتاب المُعَمَّرین.

[۷۸] ۲۰- ابو حاتم سَهْل بن مُحَمَّد سَجِسْتَانی [۷۹] نویسنده ی الْمُعَمَّرُونَ وَالْوَصَايَا. [۸۰]. عالمان و نویسندگان عصرهای اخیر و معاصر نیز با استناد به منابع پیشینیان به ذکر معمرین پرداخته اند، مانند: ۱- علامه ی مجلسی [۸۱] در بحارالانوار (ج ۵۱). ۲- سید اسماعیل عقیل طبرسی [۸۲] در کفایة الموحّدين (ج ۳). ۳- سید محسن امین عاملی [۸۳] در البرهان علی وجود صاحب الزّمان. از نویسندگان معاصر اخیر نیز گروهی در کتابهای خویش به یادکرد معمرین مبادرت ورزیده اند، از جمله نویسنده ی فاضل عراقی، علی محمد علی دُخَيْل، در کتاب پر ماده ی «الامام المهدی». [۸۴]. در کتاب اخیر ۲۲۳ تن از معمرین - بر اساس مآخذ تاریخ و منابع نقل و استناد - شناسانده شده اند، و ذکر نام و نشان و سالهای عمر و شمار فرزندان و خصوصیات دیگر آنان آمده است. [۸۵]. و خود توجه داریم که این شمار بر پایه ی مآخذ عربی است و تا آنجایی است که اطلاع حاصل شده، و مربوط به بخشی از بشریت که همان مناطق سکونت عرب است، یعنی جاهایی که تواریخ را بیشتر ضبط می کرده اند و به علم انساب و روابط نژادی و قبیله ای توجهی مخصوص داشته اند. پس اگر این پژوهش و آمارگیری و ثبت در دیگر مناطق سکونت انسان جریان می یافت - چه آنجاها که تواریخی داشته اند [۸۶] و چه مناطق بسیاری که تواریخ گذشته های دور آنان در دست نیست - شمار مُعَمَّرین به تعدادی بسیار بیش از آنچه هست می رسید. البته عمر بشر - بطور معتاد و متعارف - اندازه ای دارد معین و نوسانی محدود. لیکن آنچه از طرح مسأله ی «مُعَمَّرین» مقصود است، این است که نشان داده شود که مقدار عمر دو جریان دارد: ۱- جریان معمولی و متعارف که در اغلب افراد انسان وجود داشته است و وجود دارد. ۲- جریان نادر الوقوع و غیر معمولی و استثنایی که در پاره ای از افراد انسان وجود داشته است و وجود دارد. پس دراز عمری دارای یک قاعده ی قطعی و ضابطه ی کلی نیست و مواردی از آن قابل نفی نیست.

### در زندگی حاضر

بجز تجربه ی تاریخی و واقعیات گذشته و نقلهای مکرر در روزگار معاصر و حال حاضر نیز نمونه هایی از دراز عمری وقوع یافته است. دراز عمری که بر خلاف میزان متعارف است. در همین ۵۰ سال اخیر در روزنامه ها و مجلات داخلی و خارجی موارد فراوانی از عمرهای نسبتاً طولانی و معرفی اشخاص مُعَمَّر و کهنسال دیده شده است و شرح زندگانی، تصویر، شماره ی فرزندان و نوادگان و محل سکونت آنان درج گشته است. من در این باره قصد تتبع ندارم و گرنه نمونه های مستند بسیار می توان یاد کرد. در برخی از کتابهای و رساله هایی که در موضوع حضرت مهدی - ارواحنا فداه - نوشته اند، شماری از نمونه های یاد شده را ذکر کرده اند. در اینجا فقط یک نمونه، از کتاب «شیعه چه می گوید» می آورم. عالم مجاهد، حاج شیخ مهدی سراج انصاری در کتاب یاد شده چنین آورده است: لی چینک چینی، که گراور عکس او را بیشتر مجله ها و روزنامه های جهان و کشور چاپ و منتشر نمودند و همه نوشتند که این مرد ۲۵۲ سال عمر دارد... کسانی که «سالنامه ی پارس» را دارند (سال ۱۳۱۱، بخش دوم، صفحه ۱۰۰، چاپ تهران) می توانند عکس این مرد را ببینند و شرح حال او را بخوانند. [۸۷].

### چگونگی ارتباط میان پیری و مرگ

همواره چنین به نظر می آید که میان پیری و مرگ ارتباطی حتمی و قطعی وجود دارد. به طوری که به محض رسیدن عمر به مراحل بالا - باید صد در صد مرگ فرا برسد. این تصور به دلیل وضع جاری و عرف و عادت است. در زندگانیهای معتاد بشری چنین است که پیری (در حد متعارف از ۸۰ - ۹۰ سال تا ۱۲۰) همراه با مرگ است. لیکن این وضع معتاد نمی تواند دلیل کلیت آن باشد. میان «کلیت» و «عمومیت» فرق است. کلیت آن است که حتی یک مورد استثنا نداشته باشد. و ما دیدیم که در گذشته و حال میان پیری متعارف و مرگ رابطه ای کلی نبوده است. بلکه در مواردی استثنا پیش آمده است، پیری منجر به مرگ نگشته است. بلکه انسان سالخورده ی کهن سالهای سال دیگر نیز زندگی کرده است. و این موارد متعدد هم بوده است. همچنین میان طول عمر

و پیری نیز رابطه ای چندان قطعی و کلی وجود ندارد؛ رابطه ای که بی استثنا باشد. در تحقیقات جدید نیز به این مسائل اشاره شده است؛ چنانکه در یکی از منابع اطلاعاتی می‌خوانیم: لزومی ندارد که پیر شدن را در همه ی موارد یک «سیر طبیعی» تلقی کرد. به دنبال سالیان دراز تحقیقات ژرف و گسترده، انجمن انژیولوژی آلمان فدرال، گزارش امیدبخشی بدین گونه منتشر کرد، که اکنون می‌توان با اقدام بهنگام از پیر شدن مغز جلوگیری کرد. نیز در همان منبع آمده است: دکتر مورتون، استاد روانپزشکی دانشگاه شیکاگو، در یک کنفرانس اعلام داشت که مرگ انسان مدتها قبل از حادث شدن آن، در بدن انسان جایگزین می‌شود، اما این موضوع هیچگونه ارتباطی به سن اشخاص ندارد. در اینجا خوب است اشاره کنم به بحث عمیق و زیبای عالم و متفکر اسلامی شهید، آیت الله سید محمد باقر صدر، درباره ی مسائل مربوط به مهدی - ارواحنا فداه - در رساله ی «بَحْثٌ حَوْلَ الْمَهْدِيِّ» وی در این رساله از جمله مباحثی درباره ی طول عمر مطرح می‌کند و این موضوع را از نظر منطقی - فلسفی و از نظر علمی و از نظر عملی مورد گفتگو قرار می‌دهد و آشکار می‌کند که امکان طول عمر علاوه بر نظر گاه فلسفی، از نظر گاه علمی نیز قابل قبول است. وی در همین بحث اشاره می‌کند به دو نظریه ی «سببیت» و «اقتران»، و عدم رابطه ی ضروری میان پدیده ها - بنابر نظریات علم جدید - و امکان هر گونه استثنا و تخلف در قوانین علمی و استقرائی. عالم و متفکر شهید سپس در خلال همین بحثها به مسأله ای ژرف و لطیف نیز اشاره می‌کند، می‌گوید: نمی‌دانم، آیا این - بواقع - یک تصادف است که دو تن فقط دو تن در تاریخ انسان پیاخیزند و عالم بشریت را از محتوای فاسد خود خالی کنند و سپس آن را از نو بسازند؟ و این هر دو عمری دراز داشته باشند، بسیار درازتر از عمرهای متعارف! یکی نقش خود را در گذشته ی تاریخ ایفا کند، یعنی: نوح پیغمبر که قرآن کریم بصراحت می‌فرماید که ۹۵۰ سال در میان قوم خود زیست. و پس از طوفان جهان بشریت را از نو بنا کرد. و دیگری نقش خود را در آینده ی تاریخ ایفا نماید، یعنی: مهدی، که تا کنون بیش از ۱۰۰۰ سال در میان قوم خود زیسته است. و او نیز به هنگام ظهور خود جهان بشریت را از نو بنا خواهد کرد. ما که طبق فرموده ی قرآن کریم نوح را با ۱۰۰۰ سال عمر می‌پذیریم، چگونه مهدی را نپذیریم؟!!

### اسرار تغذیه

واقع این است که علل مرگ و اسرار پیری مرموزتر از آن است که بتوان درباره ی همه ی عوامل و مقتضیات و همه ی موارد و مصداقهای آن اطلاعاتی جزئی حاصل کرد. آنچه ما می‌دانیم برخی از علل - یا شبه علل - مرگ است، همانگونه که علل حیات نیز هنوز ناشناخته است. یکی از امور مهم در مقابله با پیری و مرگ تغذیه است. تغذیه دارای چگونگیها و انواعی است. استفاده از انوار خورشید و کواکب - و بویژه استفاده از انوار کواکب به طرق خاص - در امر سلامت جسم و توانایی آن برای بقا تأثیرهایی عظیم دارد. بجز اشعه ی خورشید اشعه ی دیگری نیز به ما می‌رسد. دانستن چگونگی استفاده از انوار و اشعه در کار استوار ساختن نیروهای بدنی و سالم نگاهداری آنها امری مهم و رازی عظیم است. مسأله ی دیگر مسأله ی ادویه و ترکیبات آنهاست؛ چه گیاهی و چه حیوانی و چه کانی. در برخی از کانیها و کیفیت پروردن آنها فوایدی مهم نهفته است. گاه ممکن است دراز عمری مستند به رازها و چیزها و خوراکیها و آبهای موجود در طبیعت باشد. البته اگر کسی علم آن را داشته باشد. بشر در گذشته مسافتها را با زحمت و مشقت بسیار و در مدتهایی دراز می‌پیمود. امروز که توانسته است نیروهایی را در مخلوقات خدا و در عالم طبیعی بشناسد و به کار گیرد مسافتهای عظیم را در زمانی بسیار اندک با راحتی و آسایش طی می‌کند... اگر صد سال پیش می‌گفتند وسیله ای تواند بود که علاوه بر حجم سنگین خود ۵۰۰ - ۶۰۰ انسان و بارها و وسائل آنان را حمل کند و با پرواز در هوا و سیر از روی کوهها و هامونها و دریاها در مدتی کوتاه از این سوی کره ی خاک به آن سوی کره ی خاک ببرد و هیچ اتصالی به زمین نداشته باشد؛ چه کسی بسادگی باور می‌کرد؟ اگر صد سال پیش بلکه پنجاه سال پیش از رادیو، تلویزیون سفر به ماه و دیگر کرات عکسبرداری از ته دریا عکسبرداری از کرات گفتگو با انسان پیاپی شده در ماه از زمین، راهنمایی خودرو و در ماه از زمین و امثال



این امور، سخن گفته می‌شد، مردمان چه عکس‌العملی نشان می‌دادند. و امروز این مسائل برای مردم عصر ما عادی است و شگفتی‌ای بر نمی‌انگیزد. ما باید از این اتفاقات و اکتشافات تجربه بیاموزیم و بر عرصه‌ی دید و درک خود بیفزاییم و وسعت نیروهای جهان و اسرار زمان را بپذیریم. انسان خردمند هیچگاه اسرار نامحدود جهان را محدود به آزمایشها و اطلاعات فعلی و وسایل کنونی نمی‌کند و خود را از شناخت وسیع جهان پنهان محروم نمی‌سازد. در مطلبی که سپس از استاد خود نقل می‌کنم، اشاره شده است به اهمیت «نور» در کار تغذیه و حفظ قوت و سلامت مزاج. وقتی همین مطلب را با یکی از پزشکان در میان گذاشتم و او بر اهمیت این مطلب تأکید کرد. و با اظهار تعجب گفت: چگونه عالمی روحانی و دور از محیط آزمایشی به نور و اهمیت آن در امر تغذیه و تأثیر آن در مزاج و بدن توجه کرده است و به این مطلب پی برده است؟ آری! آن پزشک تعجب کرد. و چه بسیار مطالب و حقایق مسلم بود که آن عالم روحانی دور از محیط آزمایشگاه می‌دانست [۸۸] و صدها دانشمند تجربی و آزمایشگاهی از دانستن و پی بردن به آن حقایق و مطالب محروم بودند و محروم هستند. این محرومیت به دلیل همان محدوداندیشی و غروری است که در برخی پدید می‌آید و سبب می‌شود تا هر دری را بر روی خود ببندند و در چهارچوبه‌ی دانستیهای بسیار محدود خویش محبوس گردند. البته باید یاد کرد که بسیاری از فرزندان این علوم به محدودیت و نارساییهای علوم تجربی و آزمایشگاهی بصراحت اعتراف کرده‌اند. این محدودیت در خود این علوم نیز و کشفهایی که پیوسته مسائل تازه‌ای مطرح می‌سازد و داده‌های گذشته را مخدوش می‌کند و مجهولات دیگری در پی می‌آورد، بخوبی نمایان است.

### بیان دیگری درباره امکان دراز عمری

برای امکانات دراز عمری، بیان دیگری در خور تقریر است، که اینک از آموزگارِ بزرگِ معارفِ حَقّه، مُتألّهِ اخیرِ خراسان، حضرت شیخِ مجتبی قزوینی خراسانی، نقل می‌کنیم: وی می‌گوید: مطابق قواعد فلسفه و حکمت، هر طبیعتی که در عالم موجود شود، و قابل زیاده و نقص باشد، به مقتضای اینکه طبیعت، کمال اقتضای خود را طالب است، باید فرد کامل از آن، موجود گردد. بر این قاعده، مسائل فلسفی چندی پیریزی شده، که از آنجمله است وجود فرد کامل در بشر، که از چنین فردی به «نبی» یا «حکیم» تعبیر می‌شود. مطابق این قانونِ مَبْرَهِنِ فلسفی، مزاج و استعداد عمر و زندگی در بشر مراتبی دارد. و زندگی هزار سال یا دو هزار سال، یقیناً اقصی مراتب امکان زندگی نیست، بلکه بیش از اینها هم امکان دارد. قطع نظر از این قانون طول عمر بعضی خلاف طبیعت نیست زیرا واضح است که زندگانی هر فرد بستگی دارد به صحت قوای مزاجی او و هر مقدار مزاج صحیح و قویتر باشد، مقتضی بقا بیشتر خواهد بود. و تولید مزاج قوی در انسان و صحت آن به واسطه‌ی موجوداتی از قبیل نور، آب، هوا، خاک، اغذیه، ادویه و غیر اینهاست و بقا و صلاح مزاج در هر آنی محتاج به بَدَلِ ما یَتَحَلَّلُ و حفظ اعتدال است. پس چه مانعی دارد اگر کسی در قوای روحی و علمی چنان قوی باشد که به کیفیت تولید مزاج صحیح و قوی و حفظ آن و خصوصیات نافع و مضر مزاج و بَدَلِ ما یَتَحَلَّلُ علم داشته باشد، که بتواند مزاج خود را به حد اعتدال نگاه دارد و به زندگانی خود بیشتر ادامه دهد. و امروز نیز بسیاری از دانشمندان برای حصول این مقصود در سعی و کوشش می‌باشند. [۸۹].

### دراز عمری و اقسام آن

برای تکمیل نسبی بحثهای پیشین باید یادآور شویم که دراز عمری تنها یک گونه نیست. در اینجا برای بیشتر روشن شدن موضوع، به اقسامی از طول عمر اشاره می‌کنیم. تشخیص این اقسام و جدا ساختن هر یک از دیگری صورتهای ممکن را قابل توجه و قبول می‌سازد. اینک اقسامی از طول عمر: ۱- طول عمر محال. ۲- طول عمر ممکن. قسم دوم نیز دو قسم است: ۱- ممکن عادی. ۲- ممکن غیر عادی. قسم دوم نیز دو قسم است: ۱- غیر عادی فعلیت نیافته. ۲- غیر عادی فعلیت یافته. قسم دوم نیز دو قسم است: ۱- فعلیت یافته

در گذشته ۲- فعلیت یافته در حال اینک توضیحی درباره ی این اقسام ۱- طول عمر محال: مانند طول عمر در مورد کسی که علم به طرق مختلف حفظ مزاج نداشته باشد و اراده ی الهی نیز به آن تعلق نگرفته باشد. ۲- طول عمر ممکن عادی: مانند طول عمر از ۸۰ سال تا ۱۲۰ سال. ۳- طول عمر ممکن غیر عادی فعلیت نیافته: مانند عمر ۵۰۰ سال و ۱۰۰۰ سال در مورد اغلب افراد بشر. ۴- طول عمر ممکن غیر عادی فعلیت یافته در گذشته: مانند عمرهای مُعَمَّرین، چه پیامبران و چه دیگران. ۵- طول عمر ممکن غیر عادی فعلیت یافته در حال: مانند عمر حضرت حَجَّت بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - پس طول عمر دارای یک قسم و دارای یک حکم نیست. برخی از اقسام طول عمر عقلاً محال نیست یعنی عقل آن را محال نمی بیند؛ نهایت از نظر عرف و احوال عادی محال به نظر می آید؛ چون در مورد همه ی افراد بشر یا جمع بسیاری اتفاق نیفتاده است. اینگونه طول عمر با اینکه بر حسب عرف و عادت و نگرش محدود و سطحی بعید و چه بسا محال به نظر آید؛ بر حسب موازین عقلی و قوانین امکانی هرگز محال نیست. سنجش با کدام میزان؟ آنچه اکنون در میان مردم وجود دارد، قسم دوم است: طول عمر ممکن عادی. و معلوم است که این قسم نمی تواند معیار حکم همه ی اقسام باشد؛ زیرا فرد مقتید از طبیعت و کلی نمی تواند میزان سنجش همه ی افراد آن طبیعت و کلی باشد - چنانکه در علم منطوق توضیح شده است - بنابراین اگر بخواهیم در این باره به شناختی درست برسیم، باید نخست معیار اندازه گیری را پیدا کنیم؛ همچنین اقسام مورد نظر را از هم جدا سازیم، تا حکم هر کدام را جداگانه تشخیص دهیم. ما نمی توانیم یک میزان کلی پیدا کنیم و آن را در همه جا قابل انطباق بدانیم. چنین کاری هم از نظر عقل صحیح نیست، هم از نظر علم و هم از نظر تجربه ی تاریخی. آیا به حکم عقل این کلیت را ثابت می کنیم؟ از تحقیق نیز که حکم کلی استنباط نمی شود؟ آیا به واقعیت خارجی و آنچه اتفاق افتاده است، استناد می کنیم؟ واقع که دهها مُعَمَّر را به ما معرفی می کند، که همه و همه نقض اندازه و معیاری است که متعارف است. اشکال کار این است که منکران طول عمر آن را نسبت به خود و حدود خود می سنجند. باید این امر را نسبت به تاریخ بشر سنجید و نمونه هایش را در امتداد جاری تاریخ جست.

### نوادیر طبیعت، اسرار مجهول

بیشتر اشاره کردیم که طبیعت دارای نوادیر است. جهان چه در مقیاس وجود انسان چه در مقیاس این سیاره و این منظومه و چه در مقیاس کهکشانها و کرات و منظومه های پهناور و بی نهایت دیگر، همه و همه حاکی از شگفتیها و قدرتهاست و شامل نمونه هایی است نادر الوقوع. چگونه ممکن است انسان با خرد جز آنچه با دانش محدود و بینش مسدود درک و کشف شده است (و همواره با صدها مجهول توأم است) چیزی دیگر را نپذیرد؟ یا دست کم احتمال وقوع ندهد؟ آیا بشر امروز همه ی اسرار زیست انسانی را و انواع حیات و عمر را و همه ی علل بقای سلامت و دراز زیستن، یا عوامل انحلال جسم و مرگ را کشف کرده است؟ آیا دیگر در علوم مجهولی باقی نمانده است؟ چنین ادعاهایی خنده آور است. گفتیم که دانشمندان علوم تجربی نیز اینگونه ادعاهایی ندارند. آنان خود فریاد می زنند که واحدهایی که بشر - به عنوان معیار - شناخته است، در برابر حجم واقعیت بسیار کوچک است. یک معلوم غرق در هزاران مجهول است. و با هجوم اینهمه اسرار مجهول و علامت سؤال گویی هنوز انسان به علمی نرسیده است، و چیزی نمی داند. آری! (وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا). [۹۰]. شما از دانش بهره ای اندک دارید. از کهکشانها و بیکرانها بگذریم و به جهان طبیعت بنگریم. همین جهان و همین منظومه، با همه ی اکتشافها و تحقیقهایی که درباره ی آنها شده است، باز اسراری را اندک اندک مکشوف می دارد که بشر تا کنون آنها را نمی دانسته است. این داده های تازه ی علم و تجربه و شناخت ما را به این نتیجه می رساند که با «زادن در بهاران و مرگ در دی» نمی توان به زوایای اسرارآمیز و گوشه های بیکران «این باغ» پی برد و بر همه ی قوانین حاکم بر آن تسلط یافت: آدمی داند که خانه حادث است عنکبوتی نی، که در وی، عابث استپشه کی داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش در دی استکریم کاندرا چوب زاید، سست حال کی بداند چوب را، وقت نهالمجهولات علمچه



بسیار اتفاق افتاده است و اتفاق می افتد، که کشف تازه ای در علوم تجربی گوناگون، قوانین و فورمولها و نظریه هایی را که درست می دانستند، بر هم می زند [۹۱] و مطالبی که کسی را زهره ی مخالفت با آنها نبود، بر باد هوا می دهد. و این کار باید پیوسته اتفاق بیفتد و گرنه علم، علم نیست. دانشمندان ژرف بین بخوبی دانسته اند که محدود انگاری حقایق و دانشزدگی بیرون از اندازه، علم را به جهل مبدل می سازد. و اینجاست که می گویند: فیزیکدان فیلسوف، باید در ورای فیزیک، به حد فاصل جهان مادی و روحی، ناظر باشد. [۹۲]. و در مقام تدبّر در عظمت عالم و ژرف نگری در هزاران قانون و راز است که خردپیشگان این قوم - یعنی اصحاب علوم آزمایشی - با شهامت و صراحت می گویند: تحقیقات علمی منجر به معرفت بر ماهیت باطنی اشیاء نمی شود. در هر موقع که خواص یک جسم را به زبان کمیّات فیزیکی بیان می کنیم، ما فقط عکس العمل وسایل مختلف اندازه گیری را در برابر وجود جسم مزبور عرضه می داریم و لا غیر. [۹۳]. همچنین می گویند: باید در نظر داشت که فیزیک و فلسفه، حداکثر بیش از چند هزار سال از عمرشان نمی گذرد، ولی شاید هزاران میلیون سال دیگر در پیش داشته باشند. این دو رشته دارند تازه به راه می افتند. و ما هنوز به قول «نیوتن»، چون کودکانی هستیم که در ساحل دریای پهناوری به ریگبازی مشغولند، و حال آنکه اقیانوس عظیم حقیقت، با امواج کوه پیکرش، در برابرمان همچنان نامکشوف مانده و در عین نزدیکی از دسترس ما خارج است. [۹۴]. همچنین می گویند: فیزیک در قرن نوزدهم معتقد بود که همه ی مسائل حیات را حتی شعر را می تواند توجیه کند. و امروز فیزیک معتقد است که حتی ماده را هرگز نخواهد توانست، شناخت. [۹۵]. آری، درست گفت قرآن کریم: (... وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا).

## ژرف بینی فرزانتگان

### اشاره

دانشمندان بزرگ و فرزانتگان ژرف اندیش به هیچ روی دستخوش غرورهای کاذب نگشته اند. آنان با اسرار طبیعت، و نوادر وجود و قوانین مجهول عالم ژرف بینانه و با بصیرت برخورد کرده اند. و از «ممکن نیست» و «نمی شود» گفتنهای بچگانه احتراز جسته اند. همچنین حد علم و آزمایش را نگاه داشته اند و احتمالات و امکانات هستی را در مد نظر قرار داده اند. سخن ابن سینا در این باره معروف است. [۹۶] گفته ی ملای رومی را نیز دیدیم. نظر نیوتن و برخی دیگر از دانشمندان جدید را نگریم. نیوتن نویسنده ی کتاب «فلسفه ی طبیعی اصول ریاضیات» و کاشف «قانون جاذبه ی عمومی»، و از بنیانگذاران ریاضیات عالیّه در قرن جدید [۹۷]، دانشمند آزمایشگر را به کودکی تشبیه می کند، که بر ساحل اقیانوسی نشسته است و سرگرم بازی است، و گاه دانه ای شن، یا سنگی براق، نظر او را جلب می کند، اما دریای مجهول معرفت، همچنان در برابر او امتداد دارد... پس از این نیز نظریه ی دو اندیشمند بزرگ بشریت ابو ریحان بیرونی و خواجه نصیر طوسی را خواهیم دید. فرزانتگان در هر باره با نهایت دقت و احتیاط اظهار نظر کرده اند. ای کاش! برخی از مدعیان و بتبع آنان برخی از جوانان به خود می آمدند و همه چیز را اعتقادات و اخلاق را و دیگر اصول خویش را فدای این «علم ناقص» و گاه «علم غلط» [۹۸] نمی کردند. حدّ اطلاعات روز را نگاه می داشتند، و کاسه ی از آش داغتر نمی شدند. البته آنان که این علوم را «می دانند» آنگونه اند که خود گفتند، و یاد شد. لیکن برخی از آنان که این علوم را «می خوانند» اینگونه اند. کسانی چند کتاب در این باره ها از نظر عبور می دهند - و گاه در همین حد هم نیست - و سپس درباره ی همه چیز و همه ی عالم و آدم از ازل تا ابد و از کران تا بیکران فتوی می دهند و اظهار نظر می فرمایند! همین مدعیان باعث می شوند تا گروهی جوانان بی اطلاع از موازین شناختی و اصول مطالعات علمی تحت تأثیر قرار گیرند و چه بسا فریب خورند و «غیر علم» را به جای «علم» و «علم ناقص توأم با مجهولات» را به جای «علم کامل خالص» بپذیرند. و بدینگونه مطالب و دریافتهای خویش را علم و علمی بدانند و علم و علمی بخوانند، تا بدانجا که تصور کنند هیچ چیز جز آنچه آنان دانسته اند، درست نیست و

اصلاً علمی جز آنچه آنان در کتابها مرور کرده اند، نیست!! علمزدگی خود نوعی جهل است. و این حالت که بدان اشارت رفت هزار مرتبه از علمزدگی نیز منحط تر است.

### نظر ابوریحان بیرونی

پس از بحثهای گذشته که دیدیم طول عمر و مقدار واقعی زندگی انسان را نمی توان در اندازه های معین برای همه ی موردها و مصداقها منحصر کرد، خوب است که سخن یکی از بزرگترین دانشمندان تاریخ علم را نقل کنیم. دانای بزرگ ابوریحان بیرونی را بیانی است که یادآوری آن بس سودمند است. او می گوید: برخی از نادانان حشوئیّه و دهریان سبکسر طول عمری را که درباره ی مردمان گذشته گفته می شود... انکار کرده اند. همچنین این امر را که گذشتگان دارای پیکرهایی عظیم بوده اند، نادرست پنداشته اند. و به قیاس مردمی که در عصر خود می بینند، طول عمر و بزرگی جثّه ی برخی از پیشینیان را بیرون از دایره ی امکان و داخل در ممتنعات دانسته اند... اینان سخن منجمان را نفهمیده اند، و بر خلاف مبانی صحیح تأثیر نجوم در عالم طبیعت، استدلال کرده اند. بیرونی، آنگاه به تشریح مبانی صحیح این مقوله می پردازد و عمر نهصد و شصت ساله و هزار ساله را ممکن می شمارد. بعد، این نظر علمی را مطرح می کند که اتفاقات و حوادث عالم چندین گونه است. و به صرف اینکه ما گونه ای از آنها را می شناسیم گونه های دیگر را نمی توانیم منکر گشت. سپس به ذکر انواع اموری می پردازد که در انسان و جانوران و گیاهان روی داده است و روی می دهد و غیر عادی است. آنگاه پس از بحثهای چند، می گوید: بنابراین دلیلی که دهریان از گفته ی منجمان آوردند، درست نیست زیرا - چنانکه گفتیم - دانشمندان نجوم طول عمر را ممتنع نمی دانند بلکه مطابق اقوال و آراء آنان، که نقل شد، آن را امری ثابت شده می شناسد. اگر کار انکار به این سخافت باشد که اشخاص هر چه در غیر زمان آنان یا شهر آنان اتفاق افتاده باشد، منکر شوند - با آنکه عقل آن را محال نداند - و اگر بنا شد که هر چه در پیش چشم مردم اتفاق نیفتد، قابل قبول نباشد، باید خلقها حوادث بزرگ را باور نکنند زیرا حوادث بزرگ هر دم و هر ساعت اتفاق نمی افتد. و در صورتی که در قرنی اتفاق افتاد به آیندگان و مردم پس از آن قرن و پس از آن زمان جز از راه خبر متواتر و نقل تاریخ نخواهد رسید. پس نمی توان همه ی آنچه را که ما ندیدیم و از راه گوش بدان می رسیم، منکر شد، که این سوفسطاییگری محض است و انکار حقایق است. چنین مردمی لازم است که شهرها و مردمی را که خود ندیده اند، نیز باور نکنند... ابوریحان بیرونی، پس از این مباحث به این سخن که بشر دارای چند بلوغ است و عمر انسان چند برابر سن بلوغ است، می پردازد و این مقیاس را برای تعیین قطعی طول عمر یاوه می داند. می گوید: مقاله ای دیدم از ابو عبدالله حسین بن ابراهیم طبری ناتلی که در آن مقاله مقدار عمر طبیعی را معین کرده بود و منتهای عمر را صد و چهل سال خورشیدی گرفته و گفته بود: «بیشتر از این امکان ندارد» با آنکه کسی که بطور مطلق می گوید: «امکان ندارد» باید دلیل بیاورد تا انسان اطمینان یابد. ناتلی برای این سخن دلیلی نیاورده است، جز اینکه گفته است: «آدمی را سه کمال است: یکی آنکه به حدی رسد که بتواند تولید مثل کند. و این در چهارده سالگی است. دوم آنکه نفس ناطقه (و متفکر) او تام و کامل شود و عقلش از قوه به فعل آید. و این در آغاز چهل و دو سالگی است. سوم آنکه بتواند خود را - در حالت انفراد - و خانواده را - در حالت تأهل - و توده را - در حالت فرمانروایی - اداره و رهبری کند و شایسته ی چنین امری باشد. و دوران رسیدن به این سه کمال ۱۴۰ سال است». دانسته نشد که وی این اعداد را به چه نسبتی استخراج کرده است با آنکه نه در خود آنها و نه در تفاضل آنها تناسبی وجود ندارد. در این صورت اگر ما کمال انسان را دارای سه مرحله بدانیم و برای هر کدام - مانند ناتلی - عددی قائل شویم و آخر کار - اگر از ما دلیل بطلبند نترسیم و - بگوییم مدت رسیدن به این کمالات صد سال است یا هزار سال و امثال آن میان ما و ناتلی [در بی دلیل سخن گفتن] تفاوتی نخواهد ماند. ما در روزگار خود می بینیم که انسانهایی در غیر آن سالها و اوقاتی که او گفت به آن مراحل و کمالات می رسند... [۹۹]. از سخنان این حکیم بزرگ می توان بهره ی بسیار برد و نکته هایی ژرف آموخت.

من در اینجا به یکی از آنها اشاره می‌کنم. و آن این است که حوادث عالم از نظر وقوع عینی و منطق تسلسل مناسب هر شیء در طبیعت دارای انواع و اقسام گوناگون است. مثلاً برخی حوادث چنان است که لحظه به لحظه اتفاق می‌افتد، برخی ساعت به ساعت، برخی روز به روز، برخی ماه به ماه، برخی سال به سال، برخی قرن به قرن، و برخی هزار سال به هزار سال، یا دیرتر. پس چنانکه ملاحظه می‌کنیم، ممکن است حوادثی با فاصله‌ی چندین قرن یکبار اتفاق بیفتد. از اینجا پی می‌بریم که ممکن است حوادثی در عالم رخ دهد که وقوع آن در «آذوار» باشد و حوادثی که در «اُکوار» وقوع یابد و چه بسا در عالم یکبار اتفاق افتد... جای تفصیل این مسأله در علوم مربوط به آن است. فقط باید دانست که این خود، نوعی محدودیت فکری است که ما نتوانیم بفهمیم که ممکن است جهان صدها گونه پدیده و رویداد دیگر داشته باشد، که حتی دست تجربه‌ی نسلهای بسیار نیز بدانها نرسیده است.

### نظر خواجه نصیر الدین طوسی

خواجه نصیر الدین طوسی - عقل بزرگ - نیز دراز عمری را قابل تحقّق شمرده است و انکار آن را «جهل محض» خوانده است. و این به دلیل وسعت دید علمی اوست. عین سخن او را نقل می‌کنیم، تا معلوم شود که مغزهای غول آسای تاریخ علوم و مراجع بزرگ عقلیات و ریاضیات عالی و اندیشه‌های پر هیمنه‌ی بشریت چگونه با واقعیات پهناور جهان برخورد می‌کنند. او چنین می‌گوید: فایده: حرمان خلق از امام، و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحانه نباشد، و از جهت امام نبود، پس لابد از جهت رعیت بود. و تا آن علت زایل نشود، ظاهر نگردد، چه بعد از اِزاحتِ علّت و کشفِ حقیقتِ حجتّ خدای را باشد بر خلق نه خلق را بر وی. و استبعاد از درازی عمر حضرت مهدی - ارواحنا فداه - نمودن چون امکانش معلوم است و از غیر او مُتَّفِق [۱۰۰]، جهل محض بود. [۱۰۱].

### در قلمرو قدرت الهی

تا اینجا مسیر طبیعی بحث را درباره‌ی طول عمر دنبال کردیم. و دیدیم که دراز عمری به هیچ دلیل و ضابطه‌ای محال نیست؛ بلکه از نظر عقلی و دید وسیع علمی و امکان وقوعی چندان نیز نباید بعید شمرده شود. اکنون از نظر قدرت الهی بدان نظر می‌افکنیم. پیداست که از این نظر هیچ امری ناممکن نیست. همه‌ی مردمانی که معتقد به خدا و مبدئی برای عالم هستند، از هر مذهب و ملت به قدرت مطلقه‌ی خدا قائلند. و می‌دانند که همه چیز در ید قدرت الهی است، از جمله مقدار عمر انسان. اجلها و عمرها، همه در دست خدا و به اراده‌ی خداست. از عمر یکروزه، عمر یکماهه، عمر یکساله، تا عمرهای بسیار طولانی... همه و همه، در برابر قدرت خداوند، یکسان است. برای خدا، کوچک و بزرگ، سخت و آسان، کم و بسیار، همه یکی است. در قدرت خدا، عجز و ناتوانی تصور ندارد. بنابراین خداوند همانگونه که به کسی ۷۰ سال عمر می‌دهد و او را در این مدت زنده نگاه می‌دارد و حفظ می‌کند، می‌تواند ۱۷۰ سال عمر دهد و زنده نگاه دارد، و می‌تواند ۱۷۰۰ سال عمر دهد، و زنده نگاه دارد، و اجل او را نرساند. اینها و کمتر از اینها و بیشتر از اینها در برابر قدرت مطلقه‌ی الهی با هم مساوی است. خداوند بر همه چیز تواناست (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). «تمام آثار و نتایج نجومی و ارضی و مادی، با یک اراده‌ی خداوند تولید می‌شود». البته حکمت کل عالم بر این قرار گرفته است که انسان دارای عمری محدود باشد؛ زیرا این جهان سرای عبور است و تالار بزرگ امتحان. اینجا جای امتحان شدن است و رفتن به مرکز رسیدگی به کارنامه‌ها و نمره‌ها و اعلام نتایج... بنابراین مدت و فرصت محدود است و عمرها کوتاه، لیکن استثنا نیز هست. گاه همان حکمت کلی عالم در مواردی اقتضا می‌کند که به کسی - یا کسانی - عمری درازتر داده شود، مانند عمر حضرت نوح - علیه السلام - در پیشینیان و عمر حضرت مهدی - ارواحنا فداه - در آخر الزمان. و هر چه اراده‌ی الهی به آن تعلق گرفت، شدنی است. غیبت امام دوازدهم و طولانی شدن این غیبت و امتداد یافتن حیات امام تا به هنگام ظهور و بعد از ظهور... اینها همه -

طبق روایات مُسَلَّم - حقیقت است و مورد اراده ی ازلیِ الهی است و واقع است و واقعیت. طبق حکمتِ الهی امام دوازدهم مهدی موعود - ارواحنا فداه - باید از انظار غایب شود و سالهای سال زنده بماند و رازدارِ جهان و بقای جهان باشد و پس از گذراندن غیبتی طولانی ظاهر گردد و جهان آکنده از ستم و بیداد را آکنده از عدالت و داد بسازد.

## پاورقی

- [۱] سوره ی یس، آیه ی ۹.
- [۲] «ابن ابی کبشه» مردی از «خزاعه» بود که در مورد بت پرستی با قریش مخالفت کرد و نپرستید و به همین جهت هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - مردم را به توحید فرا خواند و بتها را مردود اعلان کرد، آن حضرت را به مرد یاد شده که از اجداد مادری پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز بود، تشبیه کردند.
- [۳] مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶، ذیل آیه.
- [۴] سوره ی یس، آیه ی ۸ و ۹، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۹۹.
- [۵] مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۸.
- [۶] سوره ی اسراء، آیه ی ۴۵.
- [۷] سوره ی طه، آیه ی ۹۶.
- [۸] سوره ی طه، آیه ی ۸۸.
- [۹] سوره ی طه، آیه ی ۹۵ و ۹۶.
- [۱۰] کمال الدین: ۳۲۷، بحار الانوار: ۵۱ / ۲۱۷.
- [۱۱] کمال الدین: ۱۵۲، بحار الانوار: ۵۱ / ۲۱۶.
- [۱۲] کمال الدین: ۱۳۶، بحار الانوار، ۵۱ / ۲۱۵.
- [۱۳] کفایة الاثر: ۱۵.
- [۱۴] کمال الدین، ۱ / ۷۷.
- [۱۵] بحار الانوار، ۵۲ / ۹۱.
- [۱۶] کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، معجم احادیث الامام مهدی - علیه السلام - ج ۴، ص ۱۳۸.
- [۱۷] سوره ی عنکبوت، آیه ی ۳ - ۵.
- [۱۸] سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۵.
- [۱۹] غیبت نعمانی، ص ۱۳۲، اعلام الوری، ص ۴۲۷، الزام الناصب، ص ۱۸، ۱۷۵ و ۱۸۵، ارشاد مفید، ص ۳۴۰، منتخب الاثر، ص ۴۴۰، ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۷۶، المهدی، ص ۱۹۷، بشارة الاسلام، ص ۱۷۶، الامام المهدی، ص ۳۳.
- [۲۰] اکمال الدین، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.
- [۲۱] کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۱، بحار، ج ۵۱، ص ۱۱۰، اعلام الوری، ص ۴۰۱، بشارة الاسلام، ص ۵۳، منتخب الاثر، ص ۲۲۹، الامام المهدی، ص ۷۹ و ۱۲۵، الزام الناصب، ص ۶۹.
- [۲۲] غیبت نعمانی، ۳۲۰.
- [۲۳] کمال الدین، ۲ / ۴۴۸.
- [۲۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

- [۲۵] اعلام الوری، ص ۴۰۰، الامام المهدي، ص ۸۰، بشارة الاسلام، ص ۵۲ از امام جواد - علیه السلام -؛ - منتخب الاثر، ص ۲۵۱، از امام محمد باقر - علیه السلام -.
- [۲۶] سوره ی مائده، آیه ی ۱۰۱.
- [۲۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ کمال الدین: ۴۸۳؛ غیبت طوسی: ۲۹۰.
- [۲۸] کمال الدین: ۶۴۱.
- [۲۹] سوره ی انفال، آیه ی ۴۲.
- [۳۰] کافی: ۱۷۳ / ۸.
- [۳۱] سوره ی یوسف: آیه ی ۱۱۰.
- [۳۲] غیبت طوسی: ۱۰۸.
- [۳۳] احتجاج طبرسی: ۴۹۸ / ۲.
- [۳۴] غیبت نعمانی، باب دهم، ص ۱۴۱.
- [۳۵] کمال الدین، ۴۸۱ / ۲؛ بحار الانوار، ۹۱ / ۵۲.
- [۳۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲ و ۲۷۷.
- [۳۷] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.
- [۳۸] بنا بر اصطلاح آنان.
- [۳۹] کمال الدین: ۲۰۳.
- [۴۰] این کلمات (بر اساس حقایق علم حروف، بویژه آنچه از ائمه ی طاهرین رسیده است) ناگزیر باید اسمائی باشد (و حاکی از ذواتی که آنان نیز به اعتباری اسماء الله اند)، تا بتواند منشأ افاضه و وجه سَرَّیانِ فیض قرار گیرد. این است که در روایات - از طریق اهل سنت و شیعه - رسیده است، که آن کلماتی که آدم صفی فرا گرفت و تلقی کرد، و آنها را واسطه ی فیض ربوبی قرار داد، نامهای مبارک پنج تن بود.
- [۴۱] سوره ی بقره (۲)، آیه ی ۳۷.
- [۴۲] سوره ی آل عمران (۳)، آیه ی ۱۶۴.
- [۴۳] این مطلب، در نوشته ای دیگر، اینگونه بیان شده است: «همانطور که فیوضات تکوینی واسطه می خواهد، فیوضات تشریحی هم واسطه می خواهد. بشر خودبخود نمی تواند خدا را بشناسد، باید واسطه ای باشد که مقرب تر و شایسته تر و نزدیک به نور الاهی باشد، و وجه ربّ باشد. صفات «خدا» هم شناخته نمی شود مگر مظاهری داشته باشد. و ائمه - علیهم السلام - مظاهر صفات الاهی اند.»
- [۴۴] «إن مجرد العقل غیر کاف فی الهدایة إلى الصراط المستقیم».
- [۴۵] بر فرض بپذیریم که عقل می تواند مطالبی را درک کند، و آداب و سلوکی برای زندگی تعیین نماید، و آنچه او درک می کند بی نقص است و رساننده ی به سعادت، بر فرض که چنین چیزی را - در کار عظیم هدایت و سعادت فرد و اجتماع - بپذیریم، می دانیم که این امکان برای همه ی عقول و همه ی افراد نیست، بلکه شمار اندکی از بزرگان و متفکرین ممکن است چنین استعدادی داشته باشند (آنهم نه در همه ی امور و مسائل و جوانب)، پس باز باید آنان برای توده های بشری سرمشق قرار گیرند، و دستور دهند، و راهنما تهیه کنند، و کتاب بنویسند، و قانون بگذارند. در این صورت، پیروی از کتاب آسمانی و نبی مرسل، اولی است، یا پیروی از تعدادی فیلسوف و متفکر و قانونگذار بشری، که با همه ی کمالاتی که دارند، دارای هزار گونه نقصند و نارسایی

تشخیصی و عدم شناخت، و گرفتار تفکرات متناقضند و امیال گوناگون و جهت گیریهای پراکنده؟.

[۴۶] کافی: ۱/۱۴۵.

[۴۷] یا: مُستفیضهای مُفیض (فیض گیران فیض بخش)، و مُفیضهای مُستفیض (فیض بخشان فیضگیر).

[۴۸] اگر بخوئیم، با اصطلاحات اهل عرفان سخن بگوئیم، می توانیم گفت: «سِرِّ وَلِيِّ مُطْلَق»، واسطه ی «فیض اقدس» است، و «قلب او»، واسطه ی «فیض مقدّس». چنانکه در معرفتی دیگر، می گوئیم: «قالب او»، مَرَبِّي «صُورِ نَوْعِيَّة» است. این بنده، به این حقایق شناختی، در معرفت آثار ولایت، در منظومه ای به عربی، اشاراتی آورده ام، اینک به سه بیت از آن منظومه: قَائِلُهُ مُصَوِّرُ الْأَنْوَاعِ وَقَلْبُهُ وَاسِطَةُ الْإِبْدَاعِ قَائِلُهُ مُفِيضُ أَنْوَاعِ الصُّورِ وَقَلْبُهُ سِرٌّ نِفَادَاتِ الْقَدْرِ لَوْلَاهُ مَا مَعْنَى نُزُولِ الْأَمْرِ فِي كُلِّ عَامٍ فِي لِيَالِي الْقَدْرِ.

[۴۹] سوره ی اسراء (۱۷)، آیه ی ۱۱۱.

[۵۰] یعنی که او، بدون وجود حجت، نمی توانست وجود داشته باشد. و این امر، مربوط به تقدیر الاهی و تنظیم ازلی است، که اینچنین است. خداوند خود اینچنین قرار داده و اینچنین خواسته است.

[۵۱] اصول کافی، کتاب الحجّة، باب «انّ الارض لا تخلو من حجّة»، حدیث ۱ - ۱۳.

[۵۲] نقض، مقدمه، ص ۶، چاپ محدث ارموی.

[۵۳] بیان الفرقان، ج ۵؛ کفایة الموحّدين، ج ۳.

[۵۴] نهج البلاغه، ص ۱۱۵۸.

[۵۵] کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

[۵۶] کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

[۵۷] الامامة، احمد محمود صبحی، ص ۴۱۳؛ رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدي - عليه السلام - ج ۳، ص ۳۶۷.

[۵۸] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

[۵۹] Methuselah.

[۶۰] به نقل برناردشا، در کتاب «Back to Methuselah» رجوع شود به کتاب «پانزده گفتار» - نگارش استاد مجتبی مینوی.

[۶۱] طول عمر که در قرنهای اخیر مورد قبول برخی نبوده و چون رؤیا تلقی شده است، اکنون - از نظر علم اصطلاحی خود آقایان نیز - تا حدی تحقّق یافته و به واقع نزدیک شده است. مطلبی که در زیر نقل می شود، در خور تأمل و دقت بسیار است: «کیمیای نوین، که در نتیجه ی تحقیقات مربوط به اتم شکنی پیدایش یافت، با تحقیقاتی که در باب انرژی اتمی به عمل آمد، از ۱۹۴۰ به بعد، به صورت علمی پر دامنه در آمد. این علم کیمیای جدید پا را فراتر نهاد؛ دانشمندان عناصر جدیدی ساختند، و رؤیای تبدیل عناصر تحقّق یافت. رؤیای دیگر، یعنی افزودن طول حیات، نیز با کشف داروها، ویتامینها، هورمونها و آنتی بیوتیکها تا حدی تحقّق یافته است» - دایرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۶۰۹.

[۶۲] Hormone.

[۶۳] شیخ فلاسفه ی اشراق، این موضوع را، به صورتی زیبا بیان کرده است: «و علماء چون حکم کنند بر امکان چیزی مر چیزی را، یا به وجوب، یا به امتناع، اعتبار کنند به لزوم آن چیز مر ماهیت را، و اعتماد بر استقراء نکنند. و استقراء آن باشد که گویند بیشتر را چنانکه دیدم پس باید که چنین باشد. و این ضعیف است، زیرا که حکم آنچه ندیده باشند، بر خلاف آن باشد که دیده اند. چنانکه کسی حکم کند که هر جانوری که در آتش درنگ کند بسوزد، زیرا که من بیشتر جانوران را چنان دیدم چون اسب... و این درست نیست، که از جانورانی که این کس ندیده است سمندر است. و او را آتش نمی سوزاند». الواح عمادی، «مجموعه ی مصنّفات شیخ اشراق»، ج ۳، مقدمه، ص ۱۱۳.

- [۶۴] حتی درباره‌ی وضع حاضر نیز بسیاری از اطلاعات از راه نقل به دست می‌آید. اکثریت غالب بشر امروز آنچه را درباره‌ی دیگر کشورها و مردمان و اشیای جهان و وضع و احوال دیگران می‌دانند، از راه نقل می‌دانند، نه اینکه خود دیده باشند.
- [۶۵] حتی کتابهایی ویژه‌ی احوال آنان نوشته‌اند، که ذکر برخی از آن کتابها خواهد آمد.
- [۶۶] این کلمه در «قرآن کریم» نیز به کار رفته است: سوره‌ی فاطر (۳۵)، آیه‌ی ۱۱.
- [۶۷] در گذشته‌ی ۲۷۶ هجری قمری.
- [۶۸] در گذشته‌ی ۲۷۹ هجری قمری.
- [۶۹] در گذشته‌ی ۳۱۰ هجری قمری.
- [۷۰] در گذشته‌ی ۳۳۳ (یا: ۳۴۵) هجری قمری.
- [۷۱] در گذشته‌ی بین ۳۵۰ - ۳۶۰ هجری قمری.
- [۷۲] در گذشته‌ی ۳۸۱ هجری قمری.
- [۷۳] در گذشته‌ی ۴۶۰ هجری قمری.
- [۷۴] در گذشته‌ی ۵۹۷ هجری قمری.
- [۷۵] در گذشته‌ی ۶۳۰ هجری قمری.
- [۷۶] در گذشته‌ی ۷۳۲ هجری قمری.
- [۷۷] مؤلف پر کار پر اثر، در گذشته‌ی ۲۰۴.
- [۷۸] «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام»، تألیف علامه سید حسن صدر کاظمینی، ص ۲۳۸.
- [۷۹] در گذشته‌ی ۲۵۰.
- [۸۰] چاپ دار احیاء الکتب العربیه، قاهره (۱۹۶۱)، به تحقیق عبد المُنعم عامر.
- [۸۱] در گذشته‌ی ۱۱۱۱ هجری قمری.
- [۸۲] در گذشته‌ی ۱۳۲۰.
- [۸۳] در گذشته‌ی ۱۳۷۱ هجری قمری.
- [۸۴] چاپ نجف (۱۳۸۵).
- [۸۵] صفحات ۱۶۱ - ۲۱۴.
- [۸۶] در اینجا اشاره می‌کنیم که در تواریخ و اطلاعات مربوط به «ایران باستان» نیز، از معمرین و دراز عمرانی چند یاد شده است، که با صرف نظر کردن از تفصیل می‌توان، بطور اجمال، وجود مصادیقی از این پدیده را - در قوم ایرانی نیز - تحقق یافته دانست.
- [۸۷] شیعه چه می‌گوید، ص ۳۴۳، چاپ سوم.
- [۸۸] و همانند او نیز می‌دانستند. و اکنون نیز اگر باشند می‌دانند.
- [۸۹] بیان الفرقان، ج ۵، ص ۱۱ - ۱۲.
- [۹۰] سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۸۵.
- [۹۱] در این کتاب نمی‌خواهیم به نقل شواهدی در این باره بپردازیم. همین اندازه یاد می‌کنم که در همین ایام، در رسانه‌های گروهی اعلام داشتند که اندازه‌ی ماههای زحل کوچکتر از آن در آمده است که تا کنون معتقد بوده‌اند. ملاحظه می‌کنید! این موضوعی است که در معرض حس است و با تلسکوپ مشاهده می‌شود، وقتی این موضوع چنین باشد، هزاران موضوع دیگر، که به میلیونها سال پیش می‌رسد، و دیگر امور و موضوعات دور از حس و... چگونه خواهد بود؟ پس در عین اینکه باید به این اطلاعات



ارج نهاد، نباید به آنها مغرور شد، و حکم را کلی گرفت، و سخن علم روز را، در همه ی مراحل و مسائل، سخن نهایی دانست. هرگز چنین نیست.

[۹۲] فلسفه ی علمی، ج ۲، ص ۱۱۷، چاپ جیبی.

[۹۳] فلسفه ی علمی، ج ۲، ص ۱۵۵.

[۹۴] فلسفه ی علمی، ج ۲، ص ۲۶۴، در این باره در کتابهای تواریخ علوم، در زیستنامه های دانشمندان علوم تجربی، و در اقوال آنان در کتابهای فیزیک و فلسفه، و فلسفه ی علمی، مطالب بسیار می توان دید.

[۹۵] سخن یکی از ریاضیدانان بزرگ فرانسوی، «نگاهی به تاریخ فردا»، دکتر علی شریعتی، مجموعه ی آثار، ج ۳۱، ص ۲۷۷.

[۹۶] الاشارات والتنبیهاث (همراه شرح خواجه نصیر طوسی و شرح فخر رازی)، جزء ۲، ص ۱۴۳، چاپ مصر (۱۳۲۵ هـ.ق).

[۹۷] بزرگان فلسفه، ص ۴۱۲.

[۹۸] فلسفه ی علمی، ج ۲، ص ۱۶۲.

[۹۹] آثار الباقیه، ص ۷۸-۸۴، چاپ زاخو لاپزیک (۱۸۷۸).

[۱۰۰] یعنی طول عمر، در غیر مهدی - ارواحنا فداه - اتفاق افتاده و مُحَقَّق شده است، چون چنین است، استبعاد نمودن طول عمر در مورد مهدی - ارواحنا فداه - جهل محض است.

[۱۰۱] فصول خواجه ی طوسی، ص ۳۸، انتشارات دانشگاه تهران.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن





التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

